سلسله کتابهای دوازده نکته

کتاب اول

بررسی و ارزیابی ادله

توسل، شفاعت، تبرک و زیارت

۷۱

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

دوازده نکته در بررسی وارزیابی ادله توسل، شفاعت، تبرک و زیارت

نویسنده:

فتح الله محمدی نجارزادگان

ناشر چاپی:

زائر- آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دوازده نکته در بررسی وارزیابی ادله توسل، شفاعت، تبرک و زیارت

مشخصات کتاب

سرشناسه : نجارزادگان، فتح الله، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور : دوازده نکته در بررسی وارزیابی ادله توسل، شفاعت، تبرک و زیارت/نگارش فتح الله نجارزادگان.

مشخصات نشر : قم : آستانه مقدسه قم،انتشارات زائر،۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۸۸ ص.

شابک : ۱۵۰۰۰ریال :۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰۲-۲۵-۹

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : وهابیه -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع : توسل -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع : شفاعت (اسلام) -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع : تبرک -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع : زیارت و زائران -- دفاعیه ها و ردیه ها

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : BP۲۳۸/۶/ن۳د۹ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۲۷

شماره کتابشناسی ملی : ۲۸۳۸۷۸۵

ص:۱

اشاره

سلسله کتابهای دوازده نکته

کتاب اول

دوازده نکته

در بررسی و ارزیابی ادله

توسّل، شفاعت، تبرک و زیارت

چاپ دوم

با تجدید نظر و اضافات

نگارش:

حجت الاسلام دکتر فتح الله نجّارزادگان

استاد گروه علوم قرآنی، پردیس قم، دانشگاه تهران

ص:۲

اَهلُ البَیتِ فی السُّنَّهِ النَّبَوِیهِ قال النبیّ7:

«أیها الناسُ، إنّی قد ترکتُ فیکم ما إن أخذتم به

لن تضلّوا: کتاب الله و عترتی أهل بیتی». (1)

«ای مردم! من در میان شما چیزی را وامی گذارم که اگر آن را بگیرید هرگز به بیراهه نمی روید: کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم».

ص:3

1- [] . سنن الترمذی، ج5، ص622، ح3786 و ص663، ح3788؛ المستدرک حاکم النیشابوری، ج1، ص109 _ 110؛ مسند أحمد بن حنبل، ج17، ص161، ح11104؛ المعجم الکبیر للطبرانی، ج3، ص65_ 67، ح2678، 2680 و 2681 و ج5، ص166، ح4971؛ مسند ابن حمید، ص107 _ 108، ح240.

فهرست مطالب

ص:۶

سخن ما

) إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ. . . (1)(

قرآن کتاب انسان سازی و بزرگترین معجزه جاوید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهاست، اگر نوع مردم در برابر معجزات فعلی، چون شق القمر و تسبیح سنگ ریزه و شفای مریضان و زنده کردن مردگان انگشت تعجب به دندان گرفته، به عجز و ناتوانی خود اعتراف و اقرار میکنند، عالمان و فرهیختگان در برابر قرآن کریم که معجزه قولی خاتم پیامبران صلی الله علیه و آلهاست به خاک افتاده، خدای آن را پرستش و سجده میکنند و اشک شوق از قلب و دل در برابر عظمت قرآن جاری کرده، گویای آن هستند که «الخواص للقولیه و العوام للفعلیه اطوع».

وجه اعجاز قرآن گرچه در فصاحت و بلاغت آن آشکار است، اما مهمترین جنبه اعجاز این کتاب الهی، نه مسئله «صرفه» است و نه معجزات علمی و خبرهای غیبی و نه جنبههای ادبی و فصاحت و بلاغت آن، بلکه قرآن، کتاب انسان سازی است. به بیان دیگر، تربیت قرآنی، فردی چون حضرت امیر علیه السلام را پدید آورده که فخر کائنات و سرآمد و قطب اولیاءالله است، پس اعجاز قرآن

1- [] . سوره الإسراء، آیه 9.

را بایـد در معـارف بلنـد آن و در خداشناسـی و معرفی اسـماء و صـفات الهی جست و جو نمود. هیـچ کتـابی هرگز در معرفی توحیـد که غـایت آمـال و کعبه آرزوهـای اولیاءالله است به پایه قرآن نمیرسـد. این همه فیلسوف و متکلم و عارفی که در طول تاریخ آمدهاند، همه ریزه خوار سفره قرآن بوده و هستند و در برابر آن، سر تعظیم فرود آوردهاند.

مدیریت پژوهشـی با فضل و عنایت خداوند متعال و با اسـتعانت از حضـرت ولی عصـر علیه السـلام و در پرتو کرامات حضرت فـاطمه معصومه سـلام الله علیهـا بـا هـدف جـذب محققـان، مؤلفـان و مترجمـان و صـاحب نظران در زمینههای مختلف علوم و معـارف قرآنی جهت اسـتفاده از ظرفیتهـای موجود انقلاـب شـکوهمند جمهوری اسـلامی، به منظور پژوهش و تحقیق در علوم قرآنی، ترویـج و تبیین معارف والای قرآن کریم، تـدوین کتب و پژوهشـهای علمی و تحقیقی و تربیت محققان و مـدرسان در حوزههـای مختلف علوم قرآنی توسط آسـتان مقـدس حضـرت فاطمه معصومه سـلام الله علیها در سال ۱۳۸۸ تأسیس گردید و پژوهشهای روز آمد را وجهه همّت خود قرار داده است.

مدیریت پژوهشی

آستان مقدس

ص:۸

مقدمه

جهان اسلام دچار رنج های فراوان است. مسلمانان بر اثر جهالت ها و عنادها دچار تفرقه و ضعف اند و دشمنان آنان که در کمین گاه های شیطانی خود مترصد فرصت نشسته اند، بر این نقطهٔ سیاهِ تفرقه دامن می زنند و هر روز توطئه ای نو برپا می کنند. از جمله حربه هایی که نفرت می آفریند و تفرقه ها را بیش تر می کند، حربه ی شرک از ناحیه ی وهابیان است که سایر مسلمانان را به این رذیلت متهم ساخته اند. گناه مسلمانان نیز در این امر چیزی جز توسل، شفاعت، تبرک و زیارت قبر مطهر پیامبر خدا صلی الله علیه و آلهو سایر اولیا، نیست. چه بسا این اتهام دیگران را نیز دچار تردید کرده و دل و دین خود را مشوب به آلودگی شرک می بینند؛ به همین رو، مرزبانانِ دین شناس و دیندار بارها با دلیل های متعدد این اتهام را شسته اند اما به نظر می رسد هنوز هم به دلیل سنگینی و آثارِ ویرانگر این اتهام، لازم می نماید این بحث کاویده شود و نقاط ابهام آن برطرف گردد.

نگارنده در طی دوازده نکته به صورت متن و سپس شرح و ارزیابی با استناد به آیات و روایات و سیرهٔ صحابه و دانشمندان سنی این موضوع را پی گرفته و پس از تنقیح موضع نزاع، به نقد و ردّ ادلهٔ حرمتِ توسل، تبرک،

شفاعت، زیارت و بزرگداشت موالید معصومان پرداخته است. بدان امید که اتهام ها برطرف شده و صاحب نظران نیز با نقدها و اصلاحات خود، این نگاشته را پربارتر کنند.

نگارنده بنا دارد به لطف خداوند، موضوعات مورد نیاز دیگر را به همین صورت تدوین کند تا هر هفته یک روز (و احیاناً پس از برگزاری نماز) در طول یک ترم دانشگاهی به یک نکته از این نکات پرداخته شود و برای طلاب و دانشجویان شرح گردد. پارهای از این موضوعات عبارتند از: «ولایت اهل بیت علیهم السلامدر قرآن»، «مبانی و اصول خانواده در قرآن»، «انتظار از قرآن»، «اعجاز قرآن»، «تحریف ناپذیری قرآن»، «مقولهٔ علم در قرآن»؛ امید است حقّتعالی از همگان به بهترین وجه بپذیرد.

شعبان المعظم ۱۴۳۲

ومن الله التوفیق وعلیه التکلان

فتح الله نجّارزادگان

ص:۱۰

نکته اوّل

ابتدا باید موضع نزاع با وهابیان در مسأله توسل، استغاثه و شفاعت دقیقاً روشن شود. موضع این نزاع، توسل، شفاعت و... پس از وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یا اولیاست.

ارزیابی و شرح: پیش از بررسی ادلّه باید موضع نزاع را به خوبی شناخت؛ چون چه بسا طرفین به ادله یی تمسک کنند تا جواز یا استحباب شفاعت، توسل، استغاثه، را به اثبات رسانند یا آن را نفی کنند اما بحث آنان از موضع نزاع بیرون باشد و ادله ی آنان فایده ای نبخشد. هیچ کس از فریقین از سنی وهابی و غیر وهابی و نیز شیعه منکر واسطه قرار دادن (شفاعت)، وسیله قرار دادن (توسل) و نیز استغاثه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای برآوردن حاجت و تبرک به اجزای بدن و لباس و نیز بوسیدن آن ها در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست. آثار فراوان از سیره و عمل صحابه در زمان حیات پیامبر خدا بر این امور دلالت دارد.

بلکه استغاثه و توسل به سایر انبیاء و اولیاء در زمان حیاتشان جزو سنت های جوامع بشری و عین توحید بوده است که در قرآن نیز مواردی متعدد

از آن نقل شده است. به طور نمونه قرآن در سوره الاعراف آیه ۱۳۴ و ۱۳۵ می فرماید:

<وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ * فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُم بَالِغُوهُ إِذا هُمْ يَنكُثُونَ«و چون بر آنان عذاب می آمد، می گفتند: ای موسی! پروردگارت را به خاطر پیمانی که با تو دارد. برای ما بخوان که اگر این عذاب را از ما برطرف کنی حتماً به تو ایمان می آوریم و بنی اسرائیل را با تو می فرستیم * پس چون عذاب را از آنان تا مدتی که باید بدان می رسیدند برطرف کردیم باز هم آن ها پیمان می شکستند»

آنان حضرت موسی را واسطه قرار دادند تا از خدا بخواهد، خداوند «طوفان، جراد (ملخ)، قُمَّل (کَنه)، ضفادع (قورباغه ها) ودمّ (خون)» (که از آنها در آیه ۱۳۳ سورهٔ اعراف خبر داده است)، از بین فرعونیان بردارد و خداوند نیز، بنا به درخواست موسی این گرفتاری ها را بر طرف ساخت. حضرت ابراهیم نیز برای آزر وعده به استغفار می دهد:

إِلاَّ قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ ... (1)«جز سخن ابراهیم که به پدرش گفت: حتماً برای تو استغفار می کنم».

یا استغفار یعقوب علیه السلام پس از درخواست فرزندان او، همان گونه که قرآن می فرماید

ص:۱۲

۱- سوره، ممتحنه ، آیه ۴ و نیز نک : آیه ۴۷ از سوره مریم .

<قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الغَفُورُ الرَّحِيمُ(۱)«آنان گفتند: ای پدر ما، برای گناهانمان نزد خداوند استغفار کن که ما خطاکاریم * [یعقوب□]گفت: بزودی برای شما از پروردگارم استغفار خواهم کرد؛ که همانا او بخشنده و مهربان است.»

قرآن استغفار فرشتگان برای مؤمنان را نیز چنین بیان فرموده است:

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ العَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيءٍ رَحْمَةً وَعِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الجَحِيم«فرشتگانی که عرش الهی را حمل می کنند و کسانی که بر گرد آن هستند، پیوسته با ستایش پروردگار شان او را تسبیح می گویند و به یکتایی او در تدبیر جهان ایمان دارند و برای کسانی که یگانگی خدا را باور کرده اند ، آمرزش می طلبند. می گویند: پروردگارا رحمت و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است؛ پس کسانی را که به سوی تو بازگشته و راه تو را پیموده اند بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ نگاه دارد».

ماجرای توسل ابوطالب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کودکی برای بر طرف شدن خشکسالی، معروف و در کتب معتبر سنی مانند صحیح بخاری نقل شده است . (۲)

ص:۱۳

۱- سوره یوسف، آیات ۹۷ _ ۹۸.

۲- . سوره مؤمن ، آیه ۷.

بنابراین، توسل به انسان های آبرومند، ریشه در فطرت آدمیان دارد و قرآن نیز آن را امضا کرده است.

دربارهٔ استغاثه و توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز قرآن می فرماید:

>... وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَّلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِيماً(۱)«و چون آنان که به خود ستم کردند نزد تو بیایند و از خدا طلب مغفرت کنند و پیامبر نیز برای آنان طلب مغفرت نماید، خداوند را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت».

بلکه قرآن، انفاق به نیت صلوات رسول را، در کنار نیت تقرّب به خدا، عین توحید می داند و چنین نقل می کند:

وَمِنَ الاَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ قُرُبَاتٍ عِندَ اللهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللهُ فِی رَحْمَتِهِ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ«از بادیه نشینان کسانی اند که به خداوند و روز واپسین ایمان دارند، و آن چه را انفاق می کنند مایه تقرّب به خدا و جلب دعاهای پیامبر می شمارند آگاه باشید که آن [انفاق ها و دعاهای پیامبر] سبب تقرّب آنان است. به زودی خداوند آنان را در رحمتش وارد خواهد کرد که همانا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است».

شفاعت و توسل به انبیاء و اولیاء در قیامت برای نجات از دوزخ یا ترفیع درجه ی بهشت نیز جزو ارکان عقاید همهٔ اهل سنت و شیعه می باشد و از محل نزاع بیرون است

(۲)

ص:۱۴

۱- سوره نساء، آیه ۶۴.

۲- . سوره توبه ، آیه ۹۹.

بنـابراین، موضع نزاع در اسـتغاثه، توسـل، شـفاعت، تبرک، تقبیـل و... در زمـان وفـات پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله و اولیاء خداست عبدالرحمن بن حسن از نوادگان محمد بن عبدالوهاب می نویسد:

«الاستشـفاع بالرسول فی حیاته فإنّما هو بِدُعائه صـلی الله علیه [و آله] و سلم و دعاؤه مستجاب و اما بعد وفاته لایجوز الاستشفاع به، طلب شـفاعت از پیـامبر در زمـان حیاتشان وجود داشـته است. آنان دعای حضـرت را واسـطه قرار می دادنـد و دعای ایشان مستجاب است اما شفاعت جستن به ایشان پس از وفاتشان، جائز نیست.»(۱)

پس بایـد ادله ی جواز یـا منع در محور پس از وفات مطرح شونـد. پیش از آن که به نکته ی دوم بپردازیم لازم است در همین جا به این پرسـش اشاره کنیم، اگر کسـی بگوید چه نیازی به توسل و شـفاعت به انبیا و اولیاست؟! چون خداوند به ما، از رگ گردن نزدیک تر است(۲)، صدای ما را می شـنود، اسـتغاثه های ما را اجابت می کند هیچ کس مهربان تر از او نیست و... پس اگر خواسـته و حاجتی داریم به طور مسـتقیم با خود خداونـد در میان می گذاریم و پاسخ آن را از خدای مهربان که صدای ما را می شنود و از هر کس به ما نزدیک تر است. دریافت

ص:۱۵

۱- . ال الشیخ، عبدالرحمن؛ قره العیون، الموحدین فی تحقیق دعوه الانبیاء والمرسلین، ص۱۵۸.

۲- . سوره ق، آیه ۱۶. > وَلَقَدْ خَلَقْنَا الإنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ < .

می کنیم! در پاسـخ می گوییم: خودِ حقّتعـالی در این آیـات، توسـل و شـفاعت را مطرح سـاخته و به ما آموخته به انبیا و اولیاء روی آوریم. و به آنان توسل جوییم و آنان را شـفیع قرار دهیم تنها نقطه ی ابهام این است که آیا این توسل و شـفاعت پس از مرگ انبیا و اولیاء نیز امکان پذیر است یا نه؛ اما اصل توسل جویی و شـفاعت طلبی برای همه قابل قبول و جایی برای مغالطه یا تردید نیست.

ص:۱۶

نکته دوّم

وهابیان به آیاتی که مشرکان را مورد خطاب قرار میدهد و پندارهای آنان را فرو میریزد استناد جسته، برای اثبات شرک در مسأله توسل، استغاثه و شفاعت پس از وفات اولیاء، به کار میگیرند.

ارزیابی و شرح: به طور قطع وهابیان هیچ دلیلی از قرآن ندارند تا به وسیله ی آن بتوانند اثبات کنند، کار مؤمنان در توسل و شفاعت به اولیاء و انبیا پس از وفات، شرک است. ناگزیر آنان به آیاتی تشبث می جویند که خطاب آنها به مشرکان است؛ اما در صورتی می توان به این آیات متشبث شد و مؤمنان را در ردیف مشرکان قرار داد که وجه مشترکی بین مؤمنان متوسِّل و استغاثه جو، با مشرکان گرفتارِ توهّم و پندار، وجود داشته باشد؛ از همین جا این پرسش بسیار مهم رخ می نماید که چه تحولی پس از وفات انبیا و اولیاء پدید آمده که موجب شده این امور که ــ که در نکته ی اول گفتیم ــ در زمان حیات نبی یا ولی، عین توحید و تقرّب آفرین بوده، اکنون عین شرک و مایه ی سقوط انسان گردد. این تحول تنها در دو امر امکان پذیر است، یا باید مؤمنان پس از وفات پیامبر و اولیاء دیدگاهشان عوض شده باشد که از آن به تغییر در دیدگاه «داعی، خواننده» (یعنی: آن که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توسل می جوید و ایشان را شفیع قرار می دهد) یاد می کنیم و یا باید در گوهر «مدعوّ، خوانده شده»

(یعنی: پیامبر اکرم٧) تغییری صورت گرفته باشد والّا هیچ وجه مشترک دیگری بین مشرکان و مؤمنان در این امر به چشم نمی خورد. اما تغییر در دیدگاه داعی نیست، چون هرگاه آن چه را که در اذهان مؤمنان درباره ی رسول اکرم پس از وفات ایشان، می گذرد با آن چه که در اذهان صحابه در حال حیات حضرت بوده است، مقایسه کنیم هر دو را عین هم می بینیم، هر دو می گویند: «رسول خدا ـ و به تبع ایشان همه معصومان و اولیاء ـ واسطه ای بیش نیستند، آنان مالک هیچ چیزی در این نظام نبوده و هیچ کار مستقلی نه در حیات و نه پس از حیات، از آنان ساخته نیست» پس باید تغییری در «مدعوّ» صورت پذیرفته باشد. آری وهابیان بر این باورند مردگان، پس از وفات، همانند سنگ و چوب می شوند که هیچ ادراکی ندارند، چیزی را نمی شنوند و سود و زیانی ندارند و اگر هم ادراکی دارند برای ما قابل فهم نیست. از این رو، آنان با بت های جامدِ بی روح یکسانند و از همین جا نتیجه می گیرند عمل مؤمنان نیز در توسل و شفاعت و استغاثه به آنان پس از وفات، همانند عمل مشرکان درباره ی بت ها خواهد شد. آنان با صراحت می گویند:

«دُعا النبی نداؤه و الاستغاثه به بعد موتهِ فی قضا الحاجات و کَشف الکُرُبات شِرک یخرج من مله الاسلام سواء کان ذالک عند قبر ام بعیداً عنه،(۱) خواندن پیامبر و استغاثه به ایشان پس از وفات برای برآوردن حاجات و رفع گرفتاری ها شرک است و انسان را

۱- . ر.ک: الجریسی، خالد بن عبدالرحمن، سلسله فتاوی علما البلد الحرام، العقیده، القسم الثانی، ص۶ ـ ۷.

از آیین اسلام بیرون می برد، در این حکم تفاوتی بین خواندن نزد قبر یا دور از قبر نیست.»

اساسی ترین دلیل آنان بر این منع، تشبّث به آیاتی است که مشرکان را خطاب قرار می دهد، مانند این آیات که می فرماید:

<... وَالَّذِینَ تَـدْعُونَ مِن دُونِهِ مَا یَمْلِکُونَ مِن قِطْمِیرٍ * إِن تَـدْعُوهُمْ لایَسْـمَعُوا دُعَاءَکُمْ وَلَوْ سَـمِعُوا مَا اسْـتَجَابُوا لَکُمْ وَیَوْمَ الْقِیَامَهِ یَکْفُرُونَ بِشِرْکِکُمْ ...(۱)«و آنـان که به جای خداونـد، می خوانیـد به انـدازه پوستی از هسـته خرما را هم [در این جهان هستی] مالك نیستند * اگر آنان را بخوانید صدای شما را نمی شنوند و اگر بشنوند، به شما جواب نمی گویند [قدرت جواب گفتن یا حقِ جواب گفتن ندارند] و در قیامت آنان به شرك شما کفر خواهند ورزید».

عبدالرحمن آل الشیخ در شرح کتاب التوحید (محمد بن عبد الوهاب سر کردهٔ وهابیان) درباره ی این آیه می گوید:

«فبیّن الله تعـالی إن دعـاء من لاـ یَسـمَع ولاـ یسـتجیب شـرك یَکفُر به المَـدعُوّ یوم القیـامه... فکـل میّت أو غـائب، لا یسـمع ولا یستجیب ولا ینفَع ولا یضُر (۲)؛ خداوند در این آیه چنین بیان کرد که خواندن کسـی که نمی شنود و اجابت نمی کند، شرك است و کسـی که خوانـده شـده در روز قیامت به عمل خواننده کفر می ورزد. و هر مرده ای یا غائبی نمی شـنود و اجابت نمی کند و سود و زیانی ندارد [پس خواندنِ مرده شرك است].»

ص:۱۹

۱- . سوره فاطر، آیات ۱۳ _ ۱۴.

۲- ال شیخ، عبد الرحمن، فتح المجید فی شرح کتاب التوحید، ص ۴۳۰

بنابراین، چون مرده یا غایب صدای ما را نمی شنوند و اجابت نمی کنند، خواندن آنان با توسل جستن و شفاعت طلبی از آنان شرک محسوب می شود. این حکم به دلیل تغییر در ذات «مدعوّ» است.

برخی از آنان فراتر از این امر، ادعای یکسانی در دیدگاه «داعی» بین مشرک و مؤمن را مطرح ساخته اند مانند شیخ ابن باز (مفتی سابق حجاز) که می نویسد:

«واما دعاء الانبیاء والاولیاء والاستغاثه بهم والنَّذر لهم ونحو ذلک فهو الشرک الاکبر وهو الّذی کان یفعله کفار قریش مع اصنامهم واوثانهم... ولم یعتقدوا إنّها هی التی تقضی حاجاتهم وتشفی مرضاهم وتنصرهم علی عدوِّهم کما بیَّن سبحانه ذلک عنهم فی قوله سبحانه: <وَیَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللهِ ما لا یَضُرُّهُمْ وَلا یَنفَعُهُمْ وَیَقُولُونَ هُؤلاءِ شُفَعاوُنا عِندَ اللهِقُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللهَ بِما لا یَعْلَمُ فِی السَّماواتِ وَلا فِی الاَرْضِ سُبْحانَهُ وَتَعالی عَمّا یُشْرِکُونَ (۱)اما خواندن انبیا و اولیاء و استغاثهٔ به ایشان و نذر برای آنان و مانند آن، بزرگ ترین شرک است چون این ها شبیه همان کاری است که کفار قریش بابت هایشان می کردند... و حال آن که بت پرستان اعتقاد نداشتند بت ها، حاجاتشان را برآورده می کنند، بیمارشان را شفا می دهند و آنان را بر علیه دشمنانشان یاری می رسانند؛ همان گونه که خداوند سبحان از قول آنان در این آیه خبر داد: «و آنان

۱- بن باز، عبد العزیز، رساله الی الشیخ واعظ زاده، ص۱۴.

[مشـرکان] غیر خـدا را می پرسـتند که نه زیانی به آنان می زننـد و نه سودی می رساننـد و می گویند این بت ها شافعان ما نزد خدایند» سپس خداوند پندار آنان را مردود شمرد و فرمود: «آیا خداوند را به آن چه که در زمین و آسمان نمی شناسد [بر این که شریک دارد] خبر می دهید؟!» خداوند پاک و والاست از آن چه که شریک او قرار می دهند.»

از نظر «بن بـاز» مؤمنـان هماننـد مشـرکانند؛ همـان گونه که مشـرک بـاور نـداشت که بت هـا نیازهایش را برآورده می کنـد و بیمـارش را شـفا می دهـد و یاریـاش می رسانـد بـا این وصف، از بت شـفاعت می جست همین گونه مؤمنـان بـاور ندارنـد که مردگان نیازهایشان را برآورده می کنند و بیمارشان را شفا می دهند و... اما به قبر مرده شفاعت می جویند.

حاصل آنکه ادله ی قرآنی اینان در حرمت توسل، اسـتغاثه و شـفاعت پس از وفات متوسل به و المسـتغاث إلیه و المشفوع منه، اسـتناد به آیاتی است که عقاید مشـرکان را بیان می کند. اکنون باید دید نخستین بار چه کسی به این آیات تشبث جسته و آیا معنای این آیات همین گونه است که اینان می گویند؟

ص:۲۱

نکته سوم

استناد به آیات دربارهی مشرکان برای تطبیق بر مؤمنان، از قرن هشتم توسط ابن تیمیه پدید آمده است. وی این سنت بی دلیل را در این امت پی نهاد.

ارزیابی و شرح: این نکته قابل پذیرش است استناد به این آیات که مشرکان را خطاب قرار داده برای اثبات حرمت توسل و شفاعت تا پیش از ابن تیمیه (قرن هشتم) مطرح نبوده است؛ وی نخستین بار عمل مؤمنان را با مشرکان مقایسه کرده و هر دو را یکسان پنداشته است (۱). پس از وی آنان که خط مشی ابن تیمیه را پیموده اند این دلیل را تکرار کرده اند.

مَناوی به نقل از سُبکی (م /۷۵۶؛ از علمای بزرگ شافعی) می نویسد:

«ویَحسُن التّوسلُ والاستغاثه والتَّشفُّع بالنبیّ إلی ربّه ولم یُنکر ذلک أحد من السلف ولا من الخلف حتی جاء ابن تیمیه فأنکَر ذلک وعدل عن الصراط المستقیم وابتدع مالم یفعله عالم قبلَه(۲)؛

ص:۲۳

۱- . ر.ک: ابن تیمیه، احمد، مجموعه الفتاوی، ج۱، ص۱۵۷ و نیز، رسالته الی أتباع عدی بن مسافر، ص۳۱.

۲- . ر.ک: مناوی، فیض الغدیر، ج۱، ص۱۷۰، رقم ۱۵۰۸.

توسل و استغاثه و شفیع قرار دادن پیامبر نزد پروردگار، امری نیکو و قابل قبول تلقی می شد و کسی از سلف و خلف آن را انکار نمی کرد تا آن که ابن تیمیه آمد و این امر را انکار کرد و از راه راست بیرون شد و آن چه که هیچ دانشمندی پیش از وی مرتکب نشده بود، ابداع کرد.»

ص:۲۴

نکته چهارم

فرض کنیم مردگـان پس از وفات (آن گونه که وهابیان میپندارنـد) هماننـد بتهای جامـدِ بی جان شونـد اما تفاوت اساسـی در دیدگاههای مؤمنان با مشرکان، هرگز به ما اجازه نخواهد داد آیات دربارهٔ مشرکان را به مؤمنان سرایت دهیم.

ارزیابی و شرح: فرض کنیم مردگان پس از وفات همانند بت ها، جامد و بی جان می شوند و هیچ ادراک و شنوایی ندارند اما آیـا از نظر قرآن همین که کسـی چنین موجود بی جان و ناشـنوا را بخوانـد و به او توسل جویـد مشـرک می شود؟! آیا ملاک شرک ـ آن گونه که وهابیان می پندارند ـ همین است و بس. یا آنکه باید دید مشرک چه نوع نگرشی نسبت به بت بی جان خود داشـته و با چه ذهنیّتی بت خود را می خوانـد و از او شـفاعت می طلبیـد که موجب شده قرآن او را «مشـرک» و کارش را «عبادت» بت ها بداند. آیا نگرش مؤمنان (و ذهنیّت آنان) نسـبت به مردگان همانند نگرش مشـرکان (و ذهنیّت آنان) نسـبت به بت هاست تا کار مؤمن را «عبادت» بنامیم و او را متهم به شـرک عبادی کنیم؟! ای کاش وهابیان می گفتنـد: خوانـدن مردگان لغو است چون ـ به نظر آنـان ـ مردگـان صـدای ما را نمی شـنوند، (که در این صورت راه هموارتر و امکان تعامل فراهم می بود) اما آنان بدون درنگ مسـلمین را به زشت ترین گناه و بدترین رذیلت یعنی مشـرک متهم می کنند. غافل از اینکه شرک، اتهام ناچیز و

سبکی نیست تا بتوان فردی را به راحتی و با اندک نشانه ای، به این گناه سنگین متهم کرد. متأسفانه وهابیان از یک سو با نگاه تجزیه ای به قرآن، تنها به برخی از آیات تشبث می جویند بدون آنکه به سایر آیات در این زمینه نظر کنند(۱) و از سوی دیگر تنها ظاهر رفتار مؤمنان را می بینند و بدون تأمل آنان را با مشرکان مقایسه و به گناهی نابخشودنی شرک متهم می کنند با آنکه

اولاً: شرک از دیدگاه قرآن، اکبر قبائح و غیر مغفور و ظلم عظیم است. خداوند سبحان می فرماید:

إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظیمٌ(۲) «همانا شرک، ستمی بس بزرگ است».

و نیز فرمود:

إِنَّ اللّهَ لا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَیَغْفِرُ ما دُونَ ذٰلِکَ لِمَنْ یَشاءُ(۳)

«همانا خداوند این [گناه] را که برای او شریک قرار داده شود، نمی آمرزد و غیر آن را برای هر که بخواهد می آمرزد».

بنابراین، هرگز نباید این ستم بزرگ و امر بسیار زشت که بخشیده نمی شود را به کسی نسبت داد _ به ویژه مسلمانی که اعتقاد به خدا و معاد و نبوت دارد _ جز آن که ادله ی قوی و متقن بر آن اقامه کنیم.

ص:۲۶

۱- . نگاه تجزیه ای یا جزءنگر به آیات، آسیب جدی در فهم کتاب خدا محسوب می شود، هرگز نمی توان درباره موضوعی از موضوعات قرآن، تنها برخی از آیات را در نظر گرفت بدون آنکه به سایر آیات در این زمینه رجوع کرد و سپس معنای آنها را در کل نظام قرآن ملاحظه نمود.

۲- سوره لقمان، آیه ۱۳.

۳- سوره نساء، آیه ۴۸.

ثانیاً: شرک برهان بردار نیست و استثناپذیر هم نیست. به همین رو، مشرکان یک دستگاه فکری مشخص ندارند. قرآن می فرماید:

<وَمَن یَدْعُ مَعَ اللهِ إِلهاً آخَرَ لا بُرْهانَ لَهُ بِهِ (۱)«و هر کس با خداوند معبود دیگری بخواند، وی را بر آن حجت و برهانی نیست».

در این آیه، عبارت «لا برهان له به»، صفت برای «إلهاً آخر» است، پس کار مشرکان بی دلیل است. هر کس إله دیگری غیر از الله برگزیند بر این کار خود، هیچ برهان ودلیلی نمی تواند اقامه کند جز آن که از ظن و خواسته ی نفس پیروی می کند همان گونه که قرآن می فرماید:

إِنْ یَتَّبِعُونَ إلاّ الظَّنَّ وما تَهْوَی الاَنْفُس...(۲)«و آنان جز از ظن و گمان و آن چه که نفس هایشان می خواهد، پیروی نمی¬کنند».

و یا آن که بهانه می آورند بر این که از پیشینیان خود پیروی می کنند:

قالُوا حَسْبُنا ما وَجَدْنا عَلَیْهِ آباءَنا(۳)«گفتند: آن چه را که پدرانمان را بر آن یافتیم، ما را بس است».

اما موحد بر کار خود دلیل دارد.

ثالثاً: اساساً هر نوع خواندن یا پیروی از سر خضوع، عبادت اصطلاحی نیست این نوع تلقی از عبادت بر اثر نگاه تجزیه ای به آیات قرآن است. بلکه

۱- سوره مؤمنون، آیه ۱۱۷

۲- .سوره نجم، آیه ۲۳.

۳- سوره مائده، آیه ۱۰۴.

عبـادت (در نگـاهِ کـل نگر به آیـات) خضوع در برابر «إله» است. عابـد بـا خضوعش می خواهـد حق اُلوهیّت معبود خود را ادا کند. فرایند عبادت بدین شرح است: الف: عابد در ابتدا به طور خطا یا درست به کسی یا چیزی سِمت ربوبی می بخشد و او را ربّ می بینـد. ب: ربّ، مالک مدبر است و شأنی از شـئون عابد را در اختیار دارد و تدبیر می کند. ج: عابد بنا به شـعور فطری، خضوع در برابر ربّ و پیروی از وی را لازم می بینـد (چون خود را مـدیون او می دانـد) این خضوع خاص که برای أدای دِین ربّ است «عبـادت» نـام دارد و در این صـورت ربّ، چهره «إله» و «معبـود» به خـود خواهـد گرفت. پس هر معبـودی «اله» و هر إلهی، «ربّ» است (هرچند عکس آن صحیح نیست به این که هر ربّی، إله باشد، بلکه هر الهی، ربّ است به همین رو، شیطان، خداونـد را ربّ می شـناسد ــ که در آیات قرآنماننـد آیه ۷۹ سوره زمر آمده است ــ اما از سـر اسـتکبار حاضـر به خضوع و فرمانبرداری در برابر ربّ خود نیست پس خداوند را در چهره إله و معبود نمی بیند.) به همین دلیل در آیاتی فراوان از قرآن به جای ربّ، اله به کار رفته و بین این دو، پیوند وثیقی به چشم می خورد.(۱)

ص:۲۸

۱- . برای توضیح بیشتر ر.ک: بلاغی، آلاء الرحمن، ص۵۷ ــ ۵۹. در اینجا باید به این نکته اشاره کرد: اگر در برخی از آیات، شیطان، یا هوای نفس، معبود نامیـده شـده اند مانند این آیه که می فرماید: > أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَیکُمْ یا بَنِی آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّیطَانَ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ < (سوره یس، آیه ۶۰) و یا خطاب حضرت ابراهیم به آزر که می فرماید: > یا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّیطَانَ... < (سوره مریم، آیه ۴۵) و نیز این آیه که فرمـود: > أفرأیتَ مَنِ اتَّخَذَ إلهَه هَـواه < (سوره جـاثیه، آیه ۲۲) که در آنهـا از کسانی سخن می گوید که شـیطان را معبود خود گرفته و یا هوای نفس را، إله خود قرار داده اند، معبود شدن شـیطان یا نفس اماره به این دلیل است که آدمی بر اثر پیروی از شـیطان و نفس به تدریج زمام زندگی اش را به شیطان یا نفس می سپرد و اینان سِمت ربوبی می یابند و شئون زندگی انسان را تدبیر می کنند و در نتیجه انسان ــ هرچند نادانسته ــ آنان را إله خود می پندارند و با خضوع تمام از این ارباب دروغین پیروی می کنـد. هرچند ربوبیت و در پی آن الوهیت اینان، پنداری بیش نیست و این عبادت نیز، عبادتی حقیقی نخواهـد بود؛ چون گفتیم: عبادت حقیقی و حقیقت عبادت تنها برای ربّ واقعی و إله حقیقی است که هیچ کس جز ذات اقدس حقتعالی از آن کوچک ترین بهره ای ندارد.

به طور نمونه در سوره صافات می فرماید:

إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ * رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَ...(۱)

«همانا معبود شما یکتاست * پروردگار آسمان ها و زمین».

حقیقتِ عبادت جز برای وجود یکتا که از هر عیب و نقص پیراسته و دارای أسمای حُسناست، صورت نمی بندد. چون ربّ واقعی اوست و هیچ کس در این نظام در هیچ بُعدی سِمَت ربوبی ندارد، مالك مدبر همه شئون هستی تنها حقّتعالی است؛ پس، «اله» واقعی فقط اوست و دیگران هیچ حظّی از الوهیّت ندارند. به همین رو، عبادت تنها و تنها مختص خدا و شایستهٔ اوست. خداوند برای هیچ کس چنین اذنی نداده که حتی برای لحظه ای معبود واقع شود، چون الوهیّت و ربوبیت را برای او قرار نداد، بنابراین، از نظر مؤمنانِ موحد، سجده ی ملائکه بر آدم (۲)یا سجده ی برادران یوسف بر وی (۳) و سجدهٔ عبد الله بن عباس

۱- سوره صافات، آیات ۴ و ۵.

۲- سوره بقره، آیه ۳۴.

۳- سوره یوسف، آیه ۱۰۰

بر حجر الاسود که با سند صحیح نقل شده است(۱) عبادت غیر خدا نیست. طواف کعبه و سعی صفا و مروه، برای عبادت صفا و مروه نیست. مؤمنان موحد در زمان حیات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز، به این اصل اساسی آگاه بودند و از این رو، هرگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را شفیع قرار می دادند یا به اجزای بدن و لباس ایشان تبرک می جستند و یا برای درخواست حاجت از خدا، به ایشان توسل می یافتند و... هرگز توهّم نمی کردند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله «رب» و در پی آن «اله» است و او را عبادت می کنند؛ به همین گونه، هم اکنون نیز پس از وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ذهن هر موحد مؤمنی این حقیقت هست که عبادت تنها مختص خداست و اساساً این امور از دایره ی عبادت غیر خدا بیرون است؛ اما مشرکان شفیعان خود را «معبود» می پنداشتند چون _ با تحلیلی که از اصطلاح عبادت شد _ آنان را مالك مدبر برای شفاعت می دیدند قرآن در رفع این پندار می فرماید:

<وَلا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ (۲)«آنان که جز خدا، می خوانید _ به این گمان که مالك شفاعتند _ مالك شفاعت نیستند».

و در آیه ی دیگر فرمود:

أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا لا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلا يَعْقِلُونَ * قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ *وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَهِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ(۳)

ص:۳۰

۱- . ر.ك: حاكم نیشابوری، ابوعبد الله، المستدرك، ج۱، ص۴۵۵.
۲- سوره زخرف، آیه ۸۶.
۳- سوره زمر، آیات ۴۵ _ ۴۳.

«بلکه آیا مشرکان جز خدا شفاعتگرانی برای خود برگرفته اند، بگو: آیا بت ها را شفاعتگر خود می پندارید هرچند آنها (بت ها) مالک هیچ چیز نیستند و شعور ندارند ــ باز هم آنان را مالک شفاعت می پندارید ــ بگو: همه شفاعت در کارها و تدابیر امور، همه از آنِ خداست چرا که تنها برای او مُلک آسمان ها و زمین است و شما فقط به سوی او باز می گردید * و هنگامی که خداوند به یکتایی یاد می شود دل های آنان که به آخرت ایمان ندارند به تنگ می آید و می رمد و چون معبودانی که جز اویند یاد شوند ناگاه آنان شادمان گردند».

در این آیات نیز از پندار مشرکان پرده برداشت؛ آنان چنین می پنداشتند که بت ها، مالک شفاعتند پس به بت های خود در این امر سِمت ربوبیّت می بخشیدند و آنان ربّ شفاعت محسوب می شدند و در پی آن، به عبادت بت ها (به عنوان مالک مدبر شفاعت) می پرداختند؛ قرآن از قول مشرکان می فرماید:

مَا نَعْبُدُهُمْ إِلا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى(۱)

«ما آنها را نمی پرستیم جز برای آنکه به خدا نزدیکتر شویم».

آری این تفاوتی اساسی بین باور موحدان درباره مردگان از انبیا و اولیاء با پندار مشرکان درباره بت هاست. موحدان هرگز قبرها را عبادت نمی کنند چون آنان را مالکان شفاعت نمی دانند و سِمت ربوبی به آنها نمی بخشند؛ در ذهن موحد، شفاعتِ صاحبان قبر فقط با اذن حقّتعالی صورت می پذیرد چون مالک حقیقی همه چیز از جمله مالک شفاعت خداست. اما مشرکان بت ها را به دلیل ذهنیتی که دارند، عبادت می کردند.

۱- سوره زمر، آیه ۳.

نکته پنجم

ص:۳۲

هرگز نمیتوان کـار مؤمنـان را در شـفاعتطلبی و توسل به مردگان برای تقرب به خـدا و یا برآوردن حاجات، با شـفاعت جسـتن مشرکان به بتها و توسل به آنها، یکسان دانست و آن دو را با یکدیگر مقایسه کرد.

ارزیابی و شرح: اگر بناست عقاید مؤمنان را با استناد به این آیات که درباره ی باورهای مشرکان و پندارهای باطل آن هاست، مورد نقـد قرار دهیم بایـد دقیقاً مختصات فکری مشـرکان را تحلیل کنیم (هر چند ـ گفتیم ـ مشـرکان از یک دسـتگاه فکری منطقی برخوردار نیسـتند چون ماهیت شـرک بدون دلیل و برهان است) تا مشـخص گردد چه اندازه امکان دارد عمل مشرکان را بـا مسـلمانان در این امور تطـبیق داد. در این مقـایسه خواهیم دیـد آیـاتی که دربـاره ی عقایـد مشـرکان سـخن می گویـد یا مشرکان را مورد خطاب قرار می دهد، هرگز در هیچ بُعد قابل تطبیق با اعمال مؤمنان یا باورهای آنان نیست. از جمله:

اولاًـ: خـدایی که مشـرک به زعم خود می پرستیـد یـا می خواست با پرسـتش بت ها به او تقرّب جویـد، اساساً وجود حقیقی و خارجی ندارد چون خدای مشـرک خدایی است که معاد ندارد، برای بشـر رسول از جنس خودشان نمی فرستد، بشر را مکلّف به تکالیف نمی کند، او را هدایت نمی نماید؛ از این رو، مشـرکان به معاد واقعی اعتقاد نداشتند به انبیا کفر می ورزیدند، انزال کتب را انکار می کردند؛

مقید به هیچ تکلیفی از ناحیه خدا برای خود نبودند و... خداوند از پندارهای باطل آنها در آیاتی متعدد پرده برداشته است از جمله فرمود:

فَقالوا أَبَشَرٌ یَهْدُونَنا فَکَفَرُوا وَتَوَلَّوا (۱)«پس آنان [کافران از سر انکار] گفتند: آیا بشر ما را هدایت می کند؟! پس کفر ورزیدند و روی گرداندند».

و نیز فرمود:

وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَراً مِثْلَکُمْ إِنَّکُمْ إِذاً لَخاسِرُونَ(۲) «و اگر از بشری مانند خودتان اطاعت کنید، بی تردید زیان کار خواهید بود».

و در این آیه ی شریفه فرمود:

وقالَ الَّذینَ کَفَرُوا هَلْ نَدُلُّکُمْ عَلی رَجُلٍ یُنَبِّئُکُمْ إِذا مُزِّقْتُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّکُمْ لَفی خَلْقٍ جَدیدٍ(۳)« آنان که کفر ورزیده اند، از روی استهزا به هم کیشان خود گفتند: آیا مردی را به شما نشان دهیم که شما را خبر می دهد که چون مُردید و بدن هایتان کاملاً متلاشی و پراکنده گشت، قطعاً در آفرینشی جدید قرار می گیرید و حیاتی دوباره می یابید؟!».

از این رو، خدای مشرک در ردیف سایر اله هاست. قرآن می فرماید:

وَعَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ و قالَ الکافِرُونَ هذا ساحِرٌ کَذّابٌ* أَجَعَلَ الآلِهَهَ إِلهاً واحِداً إِنَّ هذا لَشَی ءٌ عُجابٌ(۴)

ص:۳۴

۱- سوره تغابن، آیه ۶.

۲- سوره مؤمنون، آیه ۳۴.

۳- سوره سبأ، آیه ۷

۴- سوره ص، آیات ۴ _ ۵

«و از آن که بیم دهنده ای از [جنس] خودشان برای آنان آمد، در شگفت درآمدند و کافران گفتند این جادوگر دروغگوست * آیا همه معبودان را یک معبود قرار داده؟! این چیزی بسیار شگفت آور است».

بنابراین، چنین خدایی که مشرکان باور داشتند، خدای موهومی است که وجود خارجی ندارد تنها یک وجود مصنوع پنداری در ذهن مشرکان است. به همین رو می توان گفت: قول آنان درباره ی پرستش بت ها که می گفتند: <ما نَعْبُدُهُمْ إلاّ لِيُقَرِّبُونا إلى اللهِ زُلْفى (۱)«ما بت ها را نمی پرستیم جز آن که ما را به خدا نزدیک کنند.» چیزی جز یک بهانه نبود؛ آنان به الله واقعی ایمان نداشتند تا به او تقرّب جویند. شاید از همین روست که خداوند آنان را دروغگو و کافر می داند و در ادامه همین آیه می فرماید:

إنَّ اللهَ لا يَهْدى مَنْ هُوَ كاذِبٌ كَفّارٌ «همانا خداوند هر کسی که کافِرِ دروغگوست، هدایت نمی کند» چون مگر می توان به یک آیه درباره مشرکان بدون در نظر آوردن آیات دیگر درباره آنان، تمسک کرد با آنکه چون به آیات دیگر قرآن رجوع کنیم چنین می بینیم: مشرک به خدای موهوم تقرب می جوید نه به خدای حقیقی که واحد و أحَد است، مدَبّر، مالك و مَلِك هستی است، مُبدء و مُعید است، معاد دارد، به حساب انسان رسیدگی می کند هیچ چیز از او پنهان نیست، برای انسان ها رسولانی از جنس خودشان می فرستد تا تکالیف وی را به او بیاموزند و او را هدایت کنند و... پس کار موحّد در تبرک، توسل، زیارت و... برای تقرب به خدای واقعی حقیقی است و با اذن اوست، همان خدایی که انبیا معرفی کرده اند. اما کار مشرک برای تقرب به خدای موهوم در ذهن اوست.

ص:۳۵

۱- سوره زمر، آیه ۳.

ثانیاً: پیش از این نیز ــ در نکته ی چهارم ــ گفتیم: مشرکان که به ارباب گوناگون باور داشتند، تمثال یا تندیس آن ها را بنا به تصویر موهومی که از آن ها در ذهنشان بود، می ساختند و یا از سنگ و چوب می تراشیدند. این ارباب متفرق، تدبیر هستی را بنا به موقعیت و شأن خود بر عهده داشتند و هر کدام بخشی از نیازهای آدمی را در جلب منفعت و یا دفع ضرر بنا به پندار مشرکان برآورده می کردند. مانند نیاز به باران، باد، غذا و... در جلب منفعت و گاهی نیز آنان قهر و عقاب داشته اند مانند خشکسالی، قحطی، جنگ و خونریزی و... و مشرک ناگزیر باید برای دفع ضرر و در امان ماندن از غضب آن ها چاره می اندیشید. مشرک تنها به این پندار که حقّتعالی بازنشسته است و این رب های متنوع نیازهای مادی او را بر آورده می کنند، بنا به شعور فطری خود که شکر مُنعم را واجب می دید بت ها را «إله» می پنداشت و تقدس می بخشید و سپس عبادت می کرد این عبادت، اطاعت آور نبود و عین اطاعت هم نبود بلکه برای مشرک تنها خضوع و کرنش (که به أشکال گوناگون بروز داشته است) در برابر بت ها به عنوان ارباب بود که هر کدام در پندار مشرک شأنی از شئون زندگی اش را تدبیر می کرد.

ثالثاً: موحِّد، عزّت را تنها از خدا می داند و از او می طلبد چون قرآن فرمود:فَلِلّٰهِ العِزّةُ جمیعا (۱)«پس همۀ عزت از آنِ خداست» اما مشرک الهه های دیگر را بر می گزیند تا به زعم خود به او عزّت بخشد: واتَّخَذُوا مِن دُونِ اللهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزّاً(۲)«و غیر خدا را معبود گرفتند تا برای آنان مایه عزّت شوند»

۱- سوره فاطر، آیه ۱۰.

۲- سوره مریم، آیه ۸۱.

موحد نصرت را تنها از خدا می داند

وَما النَّصْرُ إِلّا مِنْ عِنْدِ اللهِ العَزیزِ الحَکیم(۱)«و کمک و یاری جز از جانب خدای توانمندِ شکست ناپذیر و حکیم نیست» اما مشرك الهه های دیگر بر می گزیند تا او را بزعم خود یاری کنند

واتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِ آلِهَهً لَعَلَّهُمْ یُنْصَرُونَ(۲)«آنان غیر خدا را معبود خود گرفتند شاید که یاری شوند». و یا به طور نمونه، مشرکان زمان حضرت هود به وی می گفتند: إِنْ نَقُولُ إِلا اعْتَرَاکَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ(۳) «برخی از بت های ما به تو گزندی رسانده و خِرد را از تو گرفته است» و تفاوت های اساسی دیگر که بین پندار مشرکان با باورهای موحدان هست. از این روست، که چون به مشرکان در روز معاد ــ که حقایق برای آنان منکشف شده و توجیه های سست و تقلیدهای بی مبنای آنان رنگ می بازد ــ گفته می شود معبودهایتان چه شدند: ...وَقِیلَ لَهُمْ أیْنَ ما کُنتُمْ تَعْبُدُونَ * مِن دُونِ اللهِ هَلْ یَنصُرُونَکُمْ أو یَنتَصِرُونَ(۴)«و به آنان گفته می شود کجایند آن چه را پرستش می کردید * به جای خداوند آیا شما را یاری می کنند یا از خود می توانند دفع عذاب کنند».

چنین می گویند:

تاللهِ إن کُنّا لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ * إذْ نُسَوِّیکُم بِرَبِّ العالَمِینَ(۵)

ص:۳۷

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۲۶.

۲- سوره یس، آیه ۷۴.

۳- سوره هود، آیه ۵۴.

۴- سوره شعراء، آیات ۹۲ ــ ۹۳.

۵- سوره شعراء، آیات ۹۷ــ۹۸.

«به خدا سوگند که حقیقتاً در گمراهی آشکار بودیم * چرا که شما را با پروردگار جهانیان برابر می شمردیم».

یعنی، شما بت ها را در عبادت، نصرت، خوف و... با رب العالمین مساوی قرار دادید. بنابراین، از یک سو اشتباه فاحشِ شیخ بن باز وهابی را که ــ در نکته ی دوم ملاحظه کردید و چنین ــ نوشته بود «بت پرستان بر این اعتقاد نبودند که بت ها، حاجتشان را برآورده می کنند و بیمارانشان را شفا می دهند و آنان را بر علیه دشمنانشان یاری می رسانند و...» بر ملا می شود؛ اشتباه وی از این جاست که با تشبّث به آیه: <وَیَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ ما لایَضُرُّهُم وَلا یَنْفَعُهُم «آنان [مشرکان] غیر خدا را می پرستند که نه زیانی به آنان می زنند و نه سودی می رسانند» گمان برده، این آیه از آن چه در ذهن مشرکان بوده خبر می دهد و حال آن که آیه حاق واقع را می گوید بر این که در واقع کاری از بت ها ساخته نیست نه زیان می زنند و نه سود می رسانند ولی آن چه که در ذهن مشرکان بوده، همین اموری است که قرآن کریم در این آیات خبر داده است به این که آنان بت ها را با رب العالمین مساوی قرار می دادند، از بت ها یاری می جستند، عزت می طلبیدند و حضرت هود پیامبر را متهم می کردند که بت ها به وی زیان زده و خِرد را از او گرفته اند: ...إِن نَقُولُ إِلاَّ اعْتَرَاکَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوء[1] و... از سوی دیگر، از این آیات استفاده می شود که هرگز نمی توان کار مشرک را با کار موحد مقایسه کرد یا مختصات فکری موحد را بر مختصات فکری مشرک تطبیق کرد و سپس بدون تأنی و تأمل، موحدی را به شرک متهم ساخت.

ص:۳۸

۱- سوره هود، آیه ۵۴.

نکته ششم

هرگز آیاتی که سخن از تأثیر اسباب و مسببات در نظام آفرینش دارد و یا فعلی از بنده را کنار فعل خداوند مطرح میکند، به معنای استقلال اسباب یا استقلال فعل بندگان در نظام هستی نیست.

ارزیابی و شرح: به محض آن که فعلی از بنده با فعل خداوند در کنار یکدیگر به طور مشترک بیان شود، نباید آن را شرک دانست و با توحید ناب متضاد شمرد. چون خداوند در قرآن از این نوع موارد را آورده و آن ها را تایید کرده است. مانند این آیه ی کریمه که می فرماید: وما نَقَمُوا إِلاّ أَنْ أَغْناهُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ مِن فَضْلِهِ؛(۱) «و آنان خشم و خرده ای [بر خدا و پیامبرش] نگرفتند جز آن که خدا با فضل خود آنان را بی نیاز کرد و پیامبرش نیز بی نیازشان ساخت.» در این آیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله را مُغنی (بی نیاز کننده) می داند و در آیهٔ شریفهٔ ...... هُوَ الَّذی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وبالْمُؤْمِنِینَ(۲)«اوست کسی که تو را به نصرت [غیبی] خود و به وسیلهٔ مؤمنان تقویت می کند» مؤمنان را در کنار نصرت حقتعالی، مؤید رسول خدا صلی الله علیه و آله می شمرد. یا در این آیه می فرماید: فالمدَبِّراتِ أمْراً(۳)در این جا ملائکه

۱- سوره توبه، آیه ۷۴.

۲- سوره انفال، آیه ۶۲.

۳- سوره نازعات، آیه ۵.

را مدبّرات یعنی تدبیر کنندگان می نامد، از نگاه موحد، این امور شـرک نامیده نمی شود چون این امور در طول فعل خداست نه در عرض آن؛ یعنی: از نظر موحد همه چیز در این نظام در همه جا و هر لحظه، با اذن خدا تحقق می یابد و تأثیر می گذارد، هیچ چیز در این نظام از خود هیچ اسـتقلالی ندارد. چون اسـتقلال برای شریک است و خداوند هیچ شریکی در اصلِ خلقت و در ادامه و اداره ی این نظـام نداشـته و نـدارد. پس هر چه هست تحت تـدبیر حقّتعالی و با اجازه ی او وجود دارد و با اجازهٔ او واسطه می شود و اثر می گذارد.

اما ــ چنـان که ملاحظه کردیـد ــ در ذهن مشـرک، هر کـدام از بت ها به طور مسـتقل و یا به عنوان نماینـده یکی از ربّ ها، مالک این امور و یا شریک خداوند در مالکیت آنهایند و در زندگی آدمی اثر می گذارند.

قرآن کریم در ابطال این پندار می فرماید:

<قُلِ ادْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا یَمْلِکُونَ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ فِی السَّمَاوَاتِ وَلا فِی الأرْضِ وَمَا لَهُمْ فِیهِمَا مِنْ شِرْکٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِیرٍ(۱)«به مشـرکان بگو: کسانی را که به جای خدا معبود خود پنداشته اید بخوانید [و نیازهایتان را از آنها بخواهید]؛ آنها هم وزن ذره ای نه در آسمان ها و نه در زمین مالک چیزی نیستند و در ملکیت آسمان ها و زمین هیچ شرکتی با خدا ندارند و هیچ یک از آنها [در تدبیر امور هستی یاور و] پشتیبان خدا نیست [پس چگونه می توانند نیازی را برآورده سازند تا رب باشند و سزاوار پرستش شوند]».

ص:۴۰

۱- سوره سبا، آیه ۲۲.

نکته هفتم

اگر بخواهیم در یک کلام نگاه موحد را از مشرک نسبت به دخالت اسباب و وسایل در امور هستی نشان دهیم، کلام حضرت ابراهیم که پرچمدار توحید و الگوی موحدان است، هدایتگر ماست.

ارزیابی و شرح: جان کلام در تفاوت اساسی دیدگاه موحد با مشرک در این کلام از حضرت ابراهیم است که به آزر خطاب می کند و می فرماید:

لَاَسْتَغْفِرَنَّ لَکَ وَما أَمْلِکُ لَکَ مِنَ اللهِ مِنْ شَی ءٍ (۱)«همانا برای تو از خدا طلب مغفرت خواهم کرد و من مالک هیچ چیزی برای تو از ناحیه خدا نیستم».

در این جا حضرت ابراهیم می فرماید: من برای تو استغفار می کنم یعنی: برای تو واسطه می شوم اما بر این نکته تأکید می کند که: «ما أملك من الله مِن شی ء، من هیچ چیز را از خدا مالك نیستم»(۲) تا در واسطه گری مستقل

۱- سوره ممتحنه، آیه ۴

۲- شبیه به این دیدگاه از سایر انبیا و موحدان ناب در آیات قرآن به چشم می خورد، مانند این سخن از حضرت یعقوب علیه السلام که چون به فرزندان خود فرمود وَ قالَ یا بَنِی لاتَدْخُلُوا مِنْ بابٍ واحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ اَبْوابٍ مُتَفَرِّقَه... < در پی آن از ژرفای دیدگاه توحیدی خود پرده برداشت و فرمود: > وَ ما اُغْنی عَنْکُمْ مِنَ اللهِ مِن شَیءٍ اِنِ الْحُکْمُ اِلاللهِ... < (سوره یوسف، آیه ۶۷) ؛ «و من بی نیاز کنند ۀ شما از [خواست] خداوند نیستم. فرمان [نافذ] جز برای خداوند نیست.»

باشم بلکه همه چیز از خدا و به اذن اوست (اگر خدا بخواهد استغفار من را می پذیرد وإلاّ هیچ راهی نیست). دقیقاً این نقطه ی فارق بین دیدگاه موحد با مشرک است. هرچند مشرک باور داشت که خالقِ هستی خداست که در آیات متعدد قرآن بیان شده است (مانند آیه ۶۱ سوره عنکبوت) بلکه تدبیر بخشی از نظام هستی به ویژه عالم امر و ملکوت را تنها برای حقّتعالی می دانست که در آیاتی دیگر آمده است (مانند آیه ۸۸ سوره مؤمنون) اما منکر ربوبیّت حقّتعالی در همه عرصههای تکوین و تشریع و زوایای زندگی بود؛ به همین دلیل در هیچ آیه ای نمی فرماید مشرکان خداوند را ربّ آسمان ها و زمین می دانستند هرچند تنها ربوبیّت خداوند را برای آسمان ها می پذیرفتند اما منکر این ربوبیّت برای زمین و زمینیان در همه شئون بودند. بنابراین، مشرک چنین می پنداشت که بت های او به طور مستقل در برخی از امور زندگی اش دخالت می کنند و خداوندِ خالق، این امور را به آنها تفویض کرده است. مانند اینکه گمان می کرد خداوند، شفاعت و کارسازی را به بت ها واگذاشته و بت ها مالک شفاعتند. قرآن در ردّ این پندار می فرماید: <وَلا یَمْلِکُ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ(۱)اما موحد، همه اجزای هستی را در همه ی ابعاد آن تحت تدبیر حقّتعالی می شناسد، چون در دیدگاه موحد، خداوند «ربّ العالمین» است و «مالک و مَلِک» همه چیز اوست قرآن می فرماید:

۱- سوره زخرف، آیه ۸۶.

>لَهُ مَا فِی السَّمواتِ وَمَا فِی الاَرْضِ(۱)«آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است از آنِ اوست».

و باز این آیه که دربارهٔ حاکمیت مطلق حقّتعالی بر هستی که می فرماید:

للهِ مُلْکُ السَّموَاتِ وَالاَرْضِ(۲)«حاکمیت و فرمانروایی آسمان و زمین از آن خداست و هر گونه که بخواهد در آن ها تصرف می کند بدون آن که هیچ مانعی بر سر راه او باشد».

۱- سوره حج، آیه ۶۴.

۲- سوره شوری، آیه ۴۹

نکته هشتم

ص:۴۴

ادلهی فراوانی در مصادر سنی (فارغ از مصادر شیعی) به چشم میخورد که از حیات انبیا و اولیاء در عالم برزخ خبر میدهد، به گونهای که صدای ما را میشنوند و به اذن خداوند پاسخ میدهند.

ارزیابی و شرح: گفتیم: پس از وفات حضرت رسول خدا٧، تحولی در جوهره ی، توسل، استغاثه، شفاعت صورت نمی گیرد تا آن را تبدیل به شرک کند؛چون مؤمنان در زمان حیات رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله این امور را با اعتقاد به این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طور مستقل (بدون اذن خدا) آن ها را انجام نمی دهند، در خواست می کردند (و منشاء تبرک نیز، حبِّ به خدا و رسول او و طلب شفا از آثار وجودی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است)، دقیقاً پس از وفات حضرت نیز، همین اعتقاد در بین مؤمنان هست (و گفتیم: این نقطه ی فارق بین دیدگاه مشرکان با مؤمنان می باشد). پس اتهام شرک به مؤمنان بی مبناست. اکنون می گوییم: کار مؤمنان لغو هم نیست؛ چون بنابه ادله ی فراوان در مصادر سنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از وفات، حیات دارند، صدای ما را می شنوند، از جمله سیوطی می گوید:

«احادیث حیاه الانبیاء فی قبورهم متواتره؛ احادیثی که حکایت از حیات انبیا در قبرهایشان می کند، متواتر است.»(۱)

ص:۴۵

۱- . سیوطی، جلال الدین، مرقات الصعود، ص۱۵.

وی در کتاب «إنباء الاذکیاء بحیا ه الانبیاء» نیز می نویسد:

«حیاه النبی صلی الله علیه وسلم فی قبره وسائر الأنبیاء معلومه عندنا علماً قطعیاً لما قام عندنا من الادلّه فی ذلک وتواترت به الاخبار الدالّه علی ذلک وقد ألّف الإمام البیهقی جزءاً فی حیاه الانبیاء : فی قبورهم؛ نزد ما بنا به ادله ا ی که می شناسیم حیات نبی اکرم صلی الله علیه [وآله] وسلم و سایر انبیا در قبرشان، به علم قطعی، معلوم است. اخبار متواتر نیز، بر این امر دلالت دارد. امام بیهقی نیز؛ رساله ای دربارهٔ حیات انبیا در قبرشان نگاشته است.»(۱)

ابن قیم جوزی نیز در کتاب »الروح« می گوید:

«صحَّ عن النبی أنّ الارض لا تأکل أجساد الانبیاء... وقد أخبر بأنّه ما من مسلم یسلِّم علیه إلاّ ردّ علیه روحه حتی یَرُدّ * إلی غیر ذلک ممّا یحصل من جملته القطع بأنّ موت الانبیاء إنّما هو راجع إلی أنّ غیّبوا عنا بحیث لا ندرکهم وإن کانوا احیاء موجودین کالملائکه فإنّهم احیاء موجودون ولا نراهم؛(۲) از پیامبر خدا با سند صحیح نقل شده که زمین، جسد انبیا را نابود نمی کند... و باز حضرت خبر داده که هیچ مسلمانی نیست که بر او سلام کند جز آن که روح حضرت به [بدن احتمالاً برزخی] ایشان بر می گردد تا سلام مسلمان را جواب دهد و اخباری دیگر که از مجموع آن ها قطع حاصل می شود که مرگ انبیا به معنای [عدم ادراک آن ها نیست، بلکه به معنای] غیبت آنان از ماست به گونه ای که آنان را [با حواس] درک

۱- . به نقل از کتانی، محمد، نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، ص۲۵.
۲- . ابن قیم جوزیه، الروح، ص۵.

نمی کنیم هر چند آنان زنده و موجودند مانند فرشتگان که زنده و موجودند اما آنان را نمی بینیم.»

سپس ابن قیم ده ها روایت از صحاح، مسانید و سنن درباره حیات برزخی و علاقه مردگان با زندگان را نقل می کند و آن گاه در بخشی از کتاب خود می نویسد:

«أن یقول المسلِّم علی أهل القبور السلام علیکم دار قوم مؤمنین هذا خطاب لمن یسمع و یعقل ولولا ذلک لکان هذا الخطاب بمنزله خطاب المعدوم والجماد والسلف مجمعون علی هذا وقد تواترت الآثار عنهم بأن المیت یعرف زیاره الحی ویستبشر به؛ این که سلام کننده بر اهل قبور می گوید: "سلام بر شما که در خانهٔ قوم مؤمنان آرمیده اید" خطابش متوجه کسانی است که می شنوند و شعور دارند و گر نه سخن وی به منزلهٔ خطاب، به امر معدوم و جمادات خواهد بود که لغو و بیهوده است. سلف نیز بر این مطلب اتفاق نظر دارند، روایات متواتر نیز حکایت از این دارد که مرده، زیارت کنندگان را می شناسد و از آن [با سلام و خیرات] مژده می طلبد.»

ابن قیم روایاتی فراوان دیگر را در ضمن فصول: «الموتی یسألون عن الاحیاء ویعرفون اقوالهم واعمالهم»، «إخبار الاموات بما حدث فی أهلهم بعدهم و بما یحدث»، «انفاذ ابو بکر وصیه ثابت بن قیس التی أوصی بها فی المنام بعد الممات» و... نقل کرده است.(۱)

۱- . ابن قیم جوزیه، الروح، ص۱۸ _ ۲۲.

سپس ابن قیم به تفسیر این آیه می پردازد:

<وَ مَا یَسْتَوِی الَاحْیَاء وَلَا الَامْوَاتُ إِنَّ اللهَ یُسْمِعُ مَنْ یَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی القُبُور(۱)«و هیچ گاه زندگان و مردگان برابر نیستند. خداست که حق را به هر که بخواهد می شنواند و او را هدایت می کند و تو ای پیامبر نمی توانی کسانی را که در قبرها مدفونند [چیزی به گوششان برسانی و به آنان حقیقت را] بشنوانی» وی می گوید:

فسیاق الآیه یدل علی... إنّ من فی القبور لا تقدر علی إسماعهم إسماعاً ینتفعون به و لم یُرِد سُبحانه إنّ أصحاب القبور لا یسمعون شیئاً البته...؛ (۲) خداوند در این آیه به پیامبرصلی الله علیه و آله می گوید: آنان که در گورهایند تو توانای بر شنواندن آنان نیستی، شنواندنی که از آن بهره بَرند اما خداوند نخواسته بگوید: اهل قبور هیچ چیزی نمی شنوند [و آنان مانند جمادات می باشند].

درباره معنای این آیه سه احتمال وجود دارد:

احتمال اول: آن چه که وهابیان می گویند به این که مردگان هیچ چیزی نمی شنوند و مانند بت ها از هر نوع شعور و ادراکی بی بهره اند و مراد از قبر در آیه، حفرهٔ خاکی در گورستان است. مانند این عبارت از وهابیان که می گویند:

«الاصل انّ الاموات عموماً لایسمعون نداء الاحیا من بنی آدم ولا دعاءهم کما قال تعالی: وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی القُبُوراساساً همه مردگان صدا و دعای

ص:۴۸

۱- سوره فاطر، آیه ۲۲.
۲- ابن قیم جوزیه، الروح، ص۵۹ _ ۶۰.

زندگان را نمی شنوند همان گونه که خداوند به پیامبرش فرمود: تو نمی توانی آنان که در قبرهایند را بشنوانی.»(۱)

در کتاب «ارشاد العباد الی بطلان التوسل و الاستمداد» نیز می نویسد:

«الرسول بعد وفاته صار من الموتی و من اهل القبور و بهذا لایسمع دعا احد من اهل الدنیا و بالتالی لایُجیبه؛ پیامبر خدا پس از وفاتش از مردگان و اهل قبور می شود و هیچ دعائی از اهل دنیا را نمی شنود تا در پی آن دعایشان را اجابت کند.»(۲)

این معنا از آیه قطعاً خطاست چون بر اساس این معنا باید بگوییم: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به گورستان ها می رفتند و مردگان در قبر را به هدایت فرامی خواندند، تا آن که خداوند ایشان را نهی کرد و فرمود: تو نمی توانی به مردگان در قبر، سخنی بشنوانی با آن که معلوم است هرگز پیامبر اکرم مردگان در خاک را دعوت به هدایت نمی کرد.

احتمال دوم: قول اکثر مفسران قدیم و جدید است که می گویند: آیه در مقام تشبیه است و خداوند در این آیه، مشرکان را به مردگان تشبیه کرده است به این معنا که مشرکانِ معاند با آن که صدای هدایت و تلاوت آیات را می شنوند چون (نسبت به هدایت ها بی اعتنایند و) سودی به حالشان ندارد همانند مردگانند که صدای افراد را می شنوند اما سودی از هدایت نمی برند؛ چون عالم برزخ، عالم تکلیف نیست، به عبارت دیگر مشرکان از هدایت بهره نمی برند چون متکبرند و از حقیقت روی برمی تابند. و مردگان بهره ای از هدایت ندارند چون در عالم برزخ قبول یا ردّ حقیقت، امکان پذیر نیست هرچند

۱- . جریسی، خالد بن عبدالرحمن، سلسله فتاوی علماء البلد الحرام، ص۶ ـ ۷.

۲- . ابوسریع، ارشاد العباد الی بطلان التوسل و الاستمداد، ص۳۳.

هر دو از مشرک و مرده صدای افراد را می شنوند. شاهد آن هم آیات پیش از این آیه است که می فرماید: <وَ مَا یَسْتَوِی الاَعْمَی ' وَالبَصِیرُ * وَلاَ الظُّلُمَاتُ وَلاَ النُّورُ* وَلاَ الظِّلُّ وَلاَ الحَرُورُ(۱) در این آیات دربارهٔ مؤمنان و مشرکان، کور و بینا، تاریکی ها و نور، سایه و حرارت سوزان به کار برده است. سپس می فرماید:و مَا یَسْتَوِی الاَحْیَاء وَلاَ الاَمْوَاتُبنابراین، ادامه این آیه که می فرماید: «تو کسانی را که در قبرهایشان هستند نمی توانی چیزی به گوششان برسانی» در مقام بیان تمثیل دیگری دربارهٔ مؤمنان و مشرکان است که رساتر از تمثیل های پیشین است .به همین دلیل، فعل «مایستوی» را در این آیات تکرار کرده و آنان را به زندگان و مردگان تشبیه کرده است. سپس فرمود: ...إِنَّ اللّه یُسْمِعُ مَنْ یَشَاءُهمانا خداوند هدایتش را به گوش هر که بخواهد می رساند و وی را توفیق می دهد تا آیات را بفهمد و از موعظه های قرآن پند گیرد. پس در این آیه، کافرانی که بر کفرشان اصرار دارند به اموات تشبیه شده و از یأس از هدایت آنان پرده برداشت. این معنا از صحابه و تابعین مانند ابن عباس و قتاده (۲) نقل شده و مفسران قدیم و جدید مانند طبری (۳)، قرطبی(۴) ، ابن کثیر (۵)، بیضاوی (۶) و آلوسی (۷)و دیگران نیز همین را گفته اند.

ص:۵۰

۱- . سوره فاطر، آیات ۲۱ _ ۱۹.

۲- ر.ک: ابن جریر، محمد، جامع البیان، ج۱۲، ص۱۲۹.

۳- همان.

۴- قرطبی، احمد، جامع لأحکام، ج۱۴، ص ۳۴۰.

۵- ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج۳، ص۵۵۲.

۶- بیضاوی، عبد الله، انوار التنزیل، ج۲، ص ۲۷۱.

۷- آلوسی، محمود، روح المعانی، ج۱۲، ص ۲۷۶.

به طور نمونه ابن کثیر دربارهٔ معنای آیه می نویسد:

«خداونـد به پیـامبرش می فرمایـد: همـان گونه که کفـار پس از مرگ و روانه شـدن در قبر از هـدایت و دعوت به حق، سودی نخواهنـد بُرد، همین طـور مشـرکانی که شـقاوت آنـان حتمی است، تو راهی برای نجـات آن هـا نـداری و نمی توانی آنـان را هدایت کنی.»(۱)

حاصل آن که این آیه نمی فرمایـد مردگان چیزی نمی شـنوند بلکه تمثیل مشـرکان به مردگان است که سودی از هدایت نمی برند.

احتمال سوم: دیـدگاه واقع بینانه است. این دیدگاه آیه شـریفه را در مقام تمثیل و تشبیه نمی داند بلکه بر این باور است که آیه از یک واقعیت پرده برمی دارد و حقیقتاً مشرکانی که بر اثر عناد همه راه های هدایت را به روی خود بسته اند را مرده می داند که هم اکنون در قبر تن خود و نه حفره خـاکی در گورسـتان مدفوننـد؛ بنـابراین، آیه نـاظر به مردگـانی که در گورسـتان زیر خاک مدفونند، نیست. این معنا در این دیدگاه یکی از نوآوری های معرفتی قرآن برای بشریت است. همان گونه که فرمود:

<... وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۲)«و [خداونـد] به شـما چیزهایی را یاد می دهد که شـما آنها را نمی دانستید [و در توان شما نبود که با عقل عادی آنها را بدانید]».

دلیـل این معنا اولاً: سـیاق خود آیه است که فرمود آن کسـی که از هـدایت های الهی بهره می برد زنـده دل و آن که بی بهره است دل مرده خواهد

ص:۵۱

۱- . ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج۳، ص۵۵۲.

۲- سوره بقره، آیه ۱۵۱

بود و دل او هم اکنون در قبر جسدش، مدفون شده است. این معنا محذوری ندارد تا مجبور شویم آیه را به صورت تمثیلی معنا کنیم.

ثانیاً: هماهنگی این معنا با سایر آیات در این زمینه است؛ قرآن کریم انسان هایی که در این زندگی دنیا بسر می برند را به دو دسته «زندگان» و «مردگان» تقسیم می کند. آنان که زنده اند انذارها را می شنوند و در برابر حق تسلیم می شوند.

قرآن می فرماید:

<... إِنْ هُوَ إِلا ـ ذِکْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِینٌ * لِیُنْذِرَ مَنْ کَانَ حَیًّا وَیَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَی الْکَافِرِینَ(۱) «آن [قرآن] جز مایه ذکر و کتابی خوانده شده از جانب خداوند نیست تا به کسانی که زنده اند [و حق را درمی یابند] هشدار دهد و سخن [ما که گفته ایم دوزخ را از شیطان و پیروانش پر می کنیم] درباره کافران محقق گردد».

در برابر این زندگان، مردگانی قرار دارند که حقیقت را نمی شنوند. قرآن کریم در این باره می فرماید:

إِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتَی وَلا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِینَ * وَمَا أَنْتَ بِهَادِ الْعُمْیِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلا مَنْ یُؤْمِنُ بِآیَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ(۲)«همانا تو مردگان را نمی شنوانی [تا آنان را هدایت کنی آنان کرانی هستند] و تو نمی توانی کران را [به ویژه آن گاه] که از تو روی برمی تابند و پشت می کنند، بشنوانی *

ص:۵۲

۱- .سوره یس، آیات ۶۹ و ۷۰.

۲- سوره نمل، آیات ۸۰ و ۸۱.

و [ای پیـامبر اینـان کورنـد و به بیراهه می رونـد] تو نمی توانی کوران را راه بنمـایی و از گمراهی بـازداری، تو فقط می توانی سخنت را به کسانی که به آیات ما ایمان دارند و تسلیم می شوند، بشنوانی».

شبیه به همین آیات، آیات ۵۲ و ۵۳ سوره روم است. بنابراین، قرآن در این آیات حقیقتی را درباره مردگان و زندگان بیان می کنـد و برخی از انسان ها را که هم اکنون نَفَس می کشـند را واقعاً مرده می دانـد، چون روح آنان مرده است. به نظر ما باید به این معنا ملتزم شـد والاّ ــ همان گونه که ملاحظه شـد ــ لازم می آیـد بگوییم: پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله به گورسـتان ها می رفتند و مردگان را به هدایت فراخواندند تا آنکه خداوند، ایشان را از این کار بازداشت و فرمود: «تو نمی توانی به مردگان چیزی بشـنوانی» بر اساس این معنا، مراد از تعبیر <وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی الْقُبُورِناظر به قبرهای خاکی نیست تا در مورد توسل، شفاعت و استغاثه به آن استناد شود.

حاصل آن که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله در عالم برزخ صدای زائر و متوسل و طالب شفاعت را می شنوند و باذن الله می توانند همانند زمان حیاتشان در دنیا، منشاء آثار شوند؛ برای کسی استغفار کنند، توسل و شفاعت او را اجابت نمایند و... .

ص:۵۳

نکته نهم

ص:۵۴

ادلهی جواز استغاثه، توسل و شفاعت، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از وفات در مصادر اهل سنت فراوانند.

ارزیابی و شرح: بنا به ادلۀ یاد شده نه تنها استغاثه، توسل و شفاعت شرک نیست بلکه می توان ادله ی گوناگون بر جواز بلکه استحباب آن ها از مصادر اهل تسنن اقامه کرد از جمله:

الف- عدم شمولیت ادله ی عمل مشرکان بر عمل مسلمین.

ب- اطلاق ادله ی لفظی بر جواز و عدم دلیل بر مقید کردن آن ها به زمان حیات.

ج- عمل برخی از صحابه و تابعین در توسل به قبر پیامبر خدا.

د- سیره عملی علماء در استغاثه به غیر خدا.

هـ_ فتوای دانشمندان بزرگ بر جواز استغاثه به غیر خدا و دعا در نزد قبور.

و- عدم تمامیت دلیل سدّ ذریعه ی شرک(۱) به دلیل وجود ادله ی لفظی و غیر لفظی مذکور.

۱- . سد ذریعه شرک، به معنای بستن راه و وسیله ای است که منجر به شرک می شود.

بنابراین، این امور شرک نیز نیست تا با عمل مشرکان مقایسه گردد و نامشروع نیست تا بدعت باشد. چون در بین صحابه و دانشمندان این امر رایج بوده است. از جمله دارمی در سنن خود با سند صحیح از ابی الجوزاء اوس بن عبد الله چنین نقل می کند:

«قحط اهل المدینه قحطاً شدیداً فَشَکوا إلی عائشه فقالت: اُنظروا قبر النبی فاجعلوا منه کُوَیً إلی السَّماءِ حتی لا یکونَ بینه وبین السَّماء سقف قال: فَفَعلوا، فَمُطِرنا مطراً حتی نَبَت العُشَب و سَمَنَتِ الإبل حتی تَفَتَّقَتْ مِنَ الشُّحم فَسُمِّیَ عامُ الفَتق؛(۱) اهل مدینه به قحطی شدیدی دچار شدند پس شِکوه نزد عایشه بردند او گفت: به جانب قبر پیامبر رو آورید و شکافی بر سقفِ دیوار ایجاد کنید تا بین قبر حضرت و آسمان مانعی نباشد؛ آنان چنین کردند و بر اثر این کار، آن قدر باران بارید که سبزه زارها روییدند و شتران [چریدند] و فربه شدند؛ پس آن سال را، سال گشایش نامیدند.»

ابن ابی شیبه نیز با سند صحیح(۲) از ابی صالح السَّمان از مالک الدار که خزانه دار عمر خلیفه دوم بوده چنین می آورد:

«اصابَ النّاس قحطٌ فی زَمَنِ عمر فجاء رجل إلی قبر النبیّ فقال: یا رسولَ الله إستَسق لامّتک فَإنّهم هَلَکُوا...؛(۳) مردم در زمان

۱- . دارمی، عبد الله، سنن الدارمی، ج۱، باب « ما اکرم لله نبیه بعد موته»، ص۴۳. درباره ی سند این حدیث، ر.ک: سقاف، حسن، تعلیق علی الرسالتین (رساله بین الشیخ واعظ زاده و الشیخ ابن باز)، ص۲۹.

۲- . ر.ک: ابن حجر، احمد، فتح الباری، ج۲، ص۴۹۵.

۳- . ابن ابی شیبه، المصنف، ج۶، ص۳۵۹، الرقم ۳۱۹۹۹۳.

خلافت عمر دچار قحطی شدند پس مردی به قبر پیامبر روآورد و گفت: ای رسول خدا برای امت خود باران طلب. که آنان در حالِ تباه شدن هستند.»

حاکم نیشابوری در مستدرک با سند صحیح براساس شرط الشیخین و نیز اقرار ذهبی به صحت آن از داود بن ابی صالح چنین نقل می کند:

«أقبلَ مروان یوماً فَوَجَد رجلاً واضعاً وجهه علی القبر فَأَخَذَ برقبته وقال أتدری ما تصنع قال نَعم فأقبَلَ علیه فإذا هُو ابو أیوب الانصاری رضی الله عنه فقال: جئتُ رسول الله صلی الله علیه و آله و لَم آتِ الحجَر سمعت رسولَ الله صلی الله علیه و آله یقولُ: لا تَبْکوا علی الدّین إذا ولیَه أهلُه ولکن اُبکوا علیه إذا ولیه غیرُ أهله(۱)؛ روزی مروان به قبر پیامبر روآورد و دید مردی صورت خود را بر قبر نهاده، مروان گردن او را گرفت و به او گفت: آیا می دانی چه می کنی؟ گفت: آری می دانم وی که ابو ایوب انصاری [صحابی رسول خدا] بود گفت: من نزد پیامبر آمده ام نه نزد این سنگی که بر قبر است. از رسول خدا شنیدم که فرمود: اگر متولی امرِ دین، اهلیت داشته باشد بر تباهی دین گریه نکنید، لکن آن گاه بر این امر گریه کنید که نااهل، متولی امر دین شود.»

اگر انسان جست وجو کند آثاری دیگر نیز از سیره صحابه به دست می آورد.

بیهقی در کتاب «شعب الإیمان»(۲) و ابن عساکر با سند صحیح به اعتراف

۱- . حاکم نیشا بوری، المستدرک، ج۴، باب « الفتن الملاحم»، ص۱۲.

۲- . ر.ک: ابن حجر، احمد، فتح الباری، ج۲، ص۱۲۸، رقم ۷۶۹۷.

محمد ناصر الدین ألبانی وهابی(۱) از عبد الله پسر احمد بن حنبل در کتاب «المسائل» نقل می کند که می گوید از پدرم شنیدم که به من چنین گفت:

«حَجَجتُ خمسَ حُجَج منها ثِنتَین راکباً و ثلاثه ماشیاً، أو ثنتین ماشیاً و ثلاثه راکباً فَضَلَلتُ الطریقَ فی حِجّه و کُنت ماشیاً فجعلتُ أقول: یا عبادَ الله دَلُّونا علی الطَّریق فلَم أزل أقول ذلک حتی وقعتُ علی الطَّریق (۲)؛ پنج بار حج گزاردم دوبار سواره و سه بار پیاده یا بر عکس، پس در یکی از سفرها که پیاده بودم، راه را گم کردم پس می گفتم: ای بندگان خدا مرا راهنمایی کنید دایم این را تکرار می کردم تا آن که راه را یافتم.»

این سخن از احمد بن حنبل برگرفته از قول عبد الله ابن مسعود صحابی است که می گوید:

«إذا ضَلَّ أحدکم شیئاً أو أراد غوثاً وهو بأرض لیس بها أنیس فَلیَقُل: یا عبادَ اللهِ أغیثُونی یا عبادَ اللهِ أغیثونی فإنّ للهِ عباداً لا نراهم؛(۳) هرگاه کسی از شما چیزی را گم کرد یا فریاد رسی خواست در جایی که همدمی نداشت، پس بگوید: ای بندگان خدا به فریاد من رسید، به فریاد من رسید، همانا خداوند بندگانی [از جن] دارد که آنان را نمی بینیم.»

این سخن از ابن مسعود صریح در استغاثه به غیر خداست بدون آن که

۱- . ر.ک: البانی، محمد ناصر الدین، سلسله الأحادیث، ج۲، ص۱۱۱.

۲- . عبد الله بن أحمد، المسائل، ص۲۱۷.

۳- . بیهقی، شعب الایمان، ج۶، ص۱۲۸، رقم ۷۶۹۷.

شرک باشد؛ بلکه برخی از بزرگان سنی گفته اند: این کار مجرّب است. مانند: حافظ طبرانی(۱) که این حدیث را از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است،(۲) حافظ هیثمی(۳) و شارح صحیح مسلم یعنی امام نووی نیز، گفته است که برخی از استادان بزرگ من نیز این امر را انجام داده و تجربه کرده اند.(۴) حافظ ابن حجر ضمن آن که این حدیث را معتبر می شمرد.

می گوید: امری مجرب است (۵) بلکه ألبانی وهابی نیز بر اعتبار این حدیث صحه می گذارد(۶).

باز از میان دانشمندان سنی باید از محمد بن محمد بن عثمان ذهبی شاگرد ابن تیمیه و محدِّث نامور، نام برد که در کتاب «سیر أعلام النبلاء» می نویسد:

«قال إبراهیمُ الحربی(۷): قبر معروفٍ (ای معروف کرخی) التّریاقُ المُجَرَّب. یریدُ إجابهَ دعاءِ المُضطر عنده لإنَّ البقاعَ المبارکه یُستجاب(۸)؛ ابراهیم حربی می گوید: قبر معروف کرخی همانند داروی

ص:۵۹

۱- . طبرانی، احمد، المعجم الکبیر، ج۱۷، ص۱۱۷، رقم ۲۹۰.

۲- . همان.

۳- . هیثمی، مجمع الزوائد، ج۱۰، ص۱۳۲.

۴- [] . همان.

۵- . ابن حجر، احمد، امالی الأذکار به نقل از شرح ابن علان علی الاذکار، ج۵، ص۱۵۱.

۶- . ر.ک: البانی، محمد ناصر الدین، سلسله الاحادیث الضعیفه، ج۲، ص۱۱۱.

۷- . ابراهیم حربی، از بزرگان سنی در قرن سوم (متوفای ۲۸۵) است و ذهبی از او چنین یاد می کند: الشیخ الامام الحافظ العلامه شیخ الإسلام ابو إسحاق... (نک: ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج۱۳، ص۳۵۶.)

۸- [] . ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج۹، ص۳۴۳.

مجرب است که منظورش این است که دعـای انسـانِ مضـطر نزد قبر او مسـتجاب می شود چون دعا نزد بقاع مبارکه، به اجابت می رسد.»

ابن جزری نیز در کتاب «الحصن الحصین» می گوید:

«استجابه الدعاء عند قبور الانبیاء والصالحین ثبتت بالتجربه؛ اجابت دعا نزد قبر انبیا و صالحان به تجربه ثابت شده است.»

شوکانی نیز ضمن آن که این نظر را تأیید می کند می نویسد:

«به شرط آن که درباره میت باورهای غلط نباشد».(۱)

تقی الدین سبکی (م /۷۵۶) می نویسد:

«ان التوسل بالنبی جائز فی کل حال قبل خلقه و بعـد خلقه و فی مـده حیاته فی الدنیا و بعد موته فی مده البرزخ و بعد البعث فی عرصـات القیـامه و الجنه و هو علی ثلاثه انواع: ان یتوسل به بمعنی ان طالب الحاجه یسأل الله تعالی به او بجاهه او ببرکته فیجوز ذلک فی الاحوال الثلاثه و قد ورد فی کل منها خبر صـحیح. توسل به پیامبر در همهٔ حالات جایز است. توسل به [نور] حضرت پیش از خلقت و پس از خلقت در تمـام مقـاطع زنـدگی دنیـا و پس از وفـات در عـالم برزخ و در مواقف قیـامت و [حـتی] در بهشت. توسـل به سه گونه خواهـد بود: توسـل به خود پیـامبر، به آبروی پیـامبر و به برکت [وجودی] پیامبر. توسل در همـهٔ این حالات جایز است و برای هر کدام اخبار صحیح وارد شده است.»

سپس به ذکر این اخبار می پردازد.(۲)

۱- . ر.ک: تعلیق علی سیر أعلام النبلاء، ج ۱۰، ص۱۰۷.
۲- . سبکی، تقی الدین، شفا السِّقام، ص۲۹۴.

بنابراین، با این ادله و سیره ی صحابه و دانشمندان، نباید سخن از دلیل سدّ ذریعه ی شرک گفت، بلکه _ همان گونه که در نکته ی سوم ملاحظه کردید_ این امت تا پیش از ابن تیمیه در قرن هشتم، به پیامبر خدا پس از وفات، توسل و شفاعت می جستند و استغاثه می کردند و در طول این هشت قرن دچار شرک نشدند. بنابراین اگر هم بر فرض، احتمال در غلطیدن امت در شرک مطرح باشد. همان گونه که شیخ تقی الدین سُبکی شافعی (م/۷۵۶ ق) در ردّ ابن تیمیه آورده است(۱) بر علماست که مردم را آگاه سازنند تا توده ی مردم در این امور دچار شرک نشوند نه آن که آنان را از امری مشروع و مستحب باز دارند، به هر حال با این فهرست از دانشمندان بزرگ سنی که بر اساس پژوهش و دلیل نه تقلید و تخمین، این امور را جایز می دانند، جایی برای تردید باقی نمی ماند جز آن که وهابیان این دانشمندان را مشرک یا بدعت گذار بنامند.

۱- . ر.ک: سبکی، تقی الدین علی، شفاء السقام، ص۱۸۹.

نکته دهم

بوسیدن و تبرک به آثار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از وفات و زیارت قبر انبیا و اولیاء بدعت نیست. بلکه مشروع و امری مستحب میباشد و با ادلهی گوناگون قابل اثبات است.

ارزیابی و شرح: ادله ی گوناگونی بر جواز و استحباب این امور می توان ــ فارغ از مصادر شیعی ــ از مصادر اهل سنت اقامه کرد از جمله:

الف ــ عمل برخی از صحابه و تابعین در بوسیدن قبر و منبر پیامبر خدا.

ب ــ سیره عملی و فتوای دانشمندان بزرگ بر جواز تبرک به آثار پیامبر اکرم و صالحان.

به طور نمونه عبد الله بن عمر از صحابه، منبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را پس از وفات، استلام می کرده و کسی از صحابه نیز وی را نهی نکرده است. بلکه برخی از روایات دلالت دارد که غیر از عبد الله بن عمر افرادی دیگر از صحابه نیز به این کار اقدام می کردند؛ ابن ابی شیبه با سند خود از یزید بن عبد الملک بن قسیط می نویسد:

«برخی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که چون مسجد خلوت می شد منبر پیامبر را دست می مالیدند و دعا می کردند»(۱).

ص:۶۳

۱- . ابن ابی شبیه، المصنف، ج۳، ص۴۳۵، ح۱۵۸۷۶.

سالم بن عبـد الله بن عمر نیز به پدرش در این امور اقتدا می کرده است.(۱) وهابیان می گویند کار عبد الله بن عمر اجتهادی از ناحیه وی بوده و پدرش و سایر صحابه با او موافق نبوده اند.(۲)

اولاً: اگر این امور اجتهادی است جایی برای اتهام به دیگران نمی باشد ثانیاً: این ادعا که پدر عبد الله و سایر صحابه با کار عبد الله موافق نبوده انـد، بـدون دلیـل است. از همین رو، ابن حجر عسـقلانی کـار عبـد الله را حجت در تبرک به آثـار صالحین می داند.(۳)

اگر انسان جست وجو کند آثاری دیگر نیز از سیرهٔ صحابه به دست می آورد.

در آثار علمای اهل تسـنن نیز از این امور فراوان به چشم می خورد. ماننـد پرسـش عبـد الله بن احمد بن حنبل از پدرش که می پرسد:

«سـألتُهُ عَنِ الرَّجـلِ یَمَسُّ منبرَ النَّبِی صلّی الله علیه [وآله] وسـلم و یتبرّک بِمسِّه و یُقَبِّلُه و یفعلُ بِالقَبر مثل هـذا أو نحو هـذا یرید بذلک التقرّب إلی الله جلَّ وَعزّ، فقال: لا بأس بذلک(۴)؛ از پدرم درباره ی مردی پرسیدم که منبر پیامبر صلی الله علیه و آله را دست می کشـد و به آن تبرک می جویـد و می بوسـد و قبر پیامبر را نیز به همین صورت یا هماننـد آن [دست می کشـد و می بوسد و] با این کار به خدا، تقرّب می جوید [آیا این کار رواست پدرم] گفت: مشکلی نیست».

۱- . ر.ک: ابن حجر، احمد، فتح الباری، ج۱، ص۵۶۷، رقم ۴۸۷.

۲- . ر.ک: رسالتان بین الشیخ واعظ زاده و الشیخ بن باز، ص۱۶.

۳- . ابن حجر، احمد، فتح الباری، ج۱، ص۵۶۹.

۴- . ر.ک: ابن حنبل، احمـد، کتاب العلل، ج۲، ص۴۹۲، رقم ۳۲۴۳. و نیز، نک: عینی، محمود، عمـده القاری، باب ما ذکر فی الحجر الأسود، ج۹، ص۲۴۱.

از «ابن ابی الصیف الیمانی» نیز، همین فتوا و نیز جواز بوسیدن قبور صالحان نقل شده است.(۱)

در مورد زیارت نیز باید موضع نزاع روشن شود. گاهی زیارت قبور به خاطر دوست داشتن صاحب قبر و رجاء ثواب می باشد و گاهی برای طلب حاجت از مرده و توسل و استشفاع از اوست و برخی موارد نیز دعا برای میت می باشد. آن چه که مورد نزاع است زیارت به معنای اول و دوم است. یعنی زیارت قبور صالحان به خودی خود دارای ثواب باشد و یا زیارت به قصد برآوردن حاجات صورت گیرد. اما دعا برای میت رواست؛ چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر مردگانِ مسلمین نماز می گزاردند و بر قبر آنان می ایستادند و دعا می خواندند. از این عملِ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رجحان دعا بر سر قبور مؤمنان استفاده می شود و ظاهراً در بین امت در این مسأله اختلافی نیست؛ همه پذیرفته اند که دعا برای میت رواست. وهابیان زیارت به قصد ثواب را بدعت و حرام می دانند و سایر امت اسلام مباح بلکه مستحب می شمرند. و زیارت به قصد برآوردن حاجات از صاحب قبر را شرک دانسته همسان با عمل مشرکان قرار می دهند.

زیارت قبور به قصد برآوردن حاجات و توسل و استغاثه به صاحب قبر در نکات قبلی بررسی شد. تنها دلیل روایی که وهابیان برای منع این کار می آورند روایت نبی مکرم اسلام است که فرموده: «اللّهُمّ لا تَجْعَلْ قَبْری وَثَناً یُعبَد، خداوندا قبر من را بُتی که پرستیده می شود قرار مده.» اما چنان چه در نکته ی دوم گفتیم با عدم تغییر در دیدگاه «داعی» و یا در گوهر «مدعوّ» موضوع

۱- . ر.ک: ابن حجر، احمد، فتح الباری، ج۳، ص۳۷۵ رقم ۱۶۰۹؛ عینی، محمود، عمده القاری، ج۹، ص۲۴۱.

عبادت و شرک منتفی خواهد بود، خوانندگان قبر پیامبر صلی الله علیه و آله همان نگاه را دارند که صحابه داشته اند یعنی: هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله را عبادت نمی کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز پس از وفات همانند سنگ وچوب نمی شوند تا با بت ها مقایسه گردند. آری اگر دیدگاه داعی عوض شود و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را _ نعوذ بالله _ همانند بت پرستان عبادت کند، (به این که پیامبر خدا را ربّ مستقل در شأنی از شئون بداند) امکان این خطر هست.

اما درباره ی رجحان یا منع و حرمت زیارت قبور به خودی خود و یا به خاطر حبُّ صاحب قبر، باید ادله ی طرفین را ملاحظه کرد.

از نظر شیعه هیچ جای تردید نیست که زیارت قبور معصومان از افضل قربات است. شیعه در این باره ادله ی لفظی متعدد دارد(۱). دانشمندان اهل سنت نیز آن را سنت مسلمین می دانند، قاضی عیاض می گوید:

«زیارهُ قَبره صلی الله علیه [وآله] وسلم سنّه من سُنَنِ المُسلمین مجتمع علیها و فضیله مُرغَّب فیها(۲)؛ زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله سنتی از سنت های مسلمین است که بر آن اجماع دارند و فضیلتی است که به آن ترغیب و تشویق شده است.»

تقی الدین سبکی (م / ۷۵۶) نیز فتوای دانشمندان را در این باره آورده است.(۳)

ص:۶۶

۱- . در این باره به کتاب‌های زیارت رجوع کنید مانند «کامل الزیارات» ابن قولویه؛ «مصباح الزائر» علی بن طاووس؛ «المزار» شهید اول و... .

۲- . قاضی عیاض، الشفا بتعریف حقوق المصطفی، ص۶۶۶.

۳- . سُبکی، شفاء السقام، ص۱۵۷ _ ۱۷۷.

محمد بن محمد بن عثمان ذهبی (م / ۷۴۸) که از مشاهیر اهل سنت است می گوید:

«فَمَن وَقَف عند الحُجره المقدسه ذلیلاً مُسَلِّماً مصلیّاً علی نبیّه فیا طوبی له فقد أحسَنَ الزیاره واجملَ فی التَّذَلُّل والحُبّ وقد أتی بعباده زائده علی من صلّی علیه فی ارضه أو فی صلاته إذ الزائر له أجر الزیاره وأجر الصلاه علیه... فَوَاللهِ ما یَحصل الإنزعاج لِمُسلمٍ و الصِّیاح و تقبیل الجُدران و کثرهِ البکاء اِلاّ و هو مُحبّ لله و لرسوله فحُبّه المعیار و الفارق بین اهل الجنه و اهل النّار فزیاره قبره من أفضل القرب...»؛(۱) پس هر کس نزد حجرهٔ مقدس قبر پیامبر با خضوع بایستد و سلام و صلوات بر پیامبرش فرستد پس خوشا به حال او، چرا که زیارت را به نیکویی به جا آورده و در خضوع و محبت، پسندیده عمل کرده است و در این صورت عبادتی، بیش از کسی که در شهر خود یا در نمازش، به حضرت درود می فرستد، انجام داده آورده است چون زائر قبر، هم اجر زیارت دارد و هم اجر صلوات بر پیامبر [پس عبادتی بیش تر آورده است] به خدا سوگند، شتاب و ضجه و فریاد و بوسیدن در و دیوار و اشک های فراوان از ناحیهٔ مسلمین در نزد قبر پیامبر خدا جز به خاطر محبت خدا و رسول او نیست، همان محبتی که معیار و فارق بین بهشتیان و دوزخیان است [به این که هر کس خدا و پیامبرش را دوست بدارد بهشتی است] به هر روی، زیارت قبر رسول خدا از برترین کارهای عبادی است.»

۱- . ر.ک، ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، ج۴، ص۴۸۳ _ ۴۸۴، تحت رقم ۱۸۵.

سُبکی و قاضی عیاض بخشی از روایات و ادله ی لفظی بر جواز و رجحان زیارت را نقل کرده اند. ابوسعید صلاح الدین نیز کتاب «جمع احادیث الوارده فی زیاره قبر النبی» را نگاشته است.

حافظ عینی در شرح بخاری می نویسد: «هرگاه عبد الله بن عمر از سفر می آمد به نزد قبر پیامبر می رفت و زیارت می کرد ... نهی از زیارت قبور در اوایل اسلام بوده که مسلمانان هنوز به بت پرستی عادت داشتند و ممکن بوده بر قبرها سجده کنند و آن ها را بپرستند اما چون اسلام مستحکم شد و در دل ها نشست، نهی از زیارت قبور نسخ گردید»(۱).

رجحان زیارت منوط به اثبات وجود ارتباط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولیاء پس از وفات با عالَم دنیا و شنیدن صدای زائران و پاسخ به سلام آنان است. در این باره افزون بر دلیل اعتباری، روایات صحیح و متواتر از اهل سنت نقل شده که پیش از این ملاحظه کردید. محبت نیز که منشاء بار بستن و عزم سفر برای زیارت می باشد، اختصاص به زمان حیات نبی اکرم صلی الله علیه و آله ندارد.

وهابیان، زیارت را بدعت و آن را مخالف با سیره صحابه می دانند، ادله ی لفظی آنان تنها این روایت است: «لا تَشُدُّوا الرِّحال إلّا إلی ثلاثه مساجد(۲)؛ بار سفر بستن جز برای رفتن به سه مسجد، [مسجد الحرام، النبی، اقصی] روا نیست«؛ اما هرگز نمی توان از آن منعِ شدَّ رحال (بار بستن) برای زیارت را استفاده کرد.

ص:۶۸

۱- . ر.ک، عینی، محمود، عمده القاری باب زیاره القبور، ج۸، ص ۷۰.

۲- . ر.ک: ابن حنبل، احمد، مسند احمد، ج۱۲، ص۱۱۶، رقم ۷۱۹۱، محققان مسند سایر منابع و مصادر این روایت را در پاورقی آورده اند و آن را تقویم النص کرده اند.

به قول حافظ ذهبی:

«لئن سَلَّمنا إنّه _ أی شد الرحال إلی قبور الانبیاء والاولیاء _ غیر مأذون فیه لِعُمومِ قوله صلواتُ الله علیه «لا تَشُدُّوا الرِّحال إلّا إلی ثلاثه مساجد» فشَدّ الرحال إلی نبیّنا صلی الله علیه وسلم مستلزم لِشَدِّ الرحال إلی مسجده و ذلک مشروع بلا نزاع إذ لا وصول إلی حجرته إلّابعد الدُخول إلی مسجده...؛(۱) بر فرض که بار سفر بستن برای زیارت قبر انبیا و اولیاء روا نباشد به دلیل عمومیت نهی پیامبر خدا (که درود خدا بر او باد) که فرمود: بار سفر بستن جز برای [رفتن] به سه مسجد روا نیست» اما در خصوص زیارت قبر پیامبر ما، این نهی نخواهد بود چون هر که بار سفر برای زیارت قبر ببندد ناگزیر بار سفر برای رفتن به مسجد پیامبر بسته است و این کار بدون شک مشروع است چون رسیدن به حجرهٔ قبر پیامبر اکرم، پس از ورود به مسجد امکان پذیر است.»

بدعت در این مسأله نیز پس از وجود ادله ی لفظی، نابجاست. افزون بر آن، برفرض که ادله ی لفظی ادعای بدعت را منتفی نسازد؛ اما هر مسأله مستحدثه مانند زیارت را نباید بدعت نامید بلکه برخی از اهل تسنن می توانند از باب مماشات بگویند: این «بدعت حسنه»(۲) است که تمام اهل تسنن بنا به سنت

ص:۶۹

۱- . ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، ج۴، ص۴۸۴ تحت رقم ۱۸۵.

۲- . ر.ک: بخاری، محمد، صحیح البخاری مع فتح الباری، ج۴، کتاب « صلاه التراویح»، ص۲۵۰، ح۲۰۱۰ و نیز، ر.ک: عینی، محمود، عمده القاری، ج۱۱، ص۱۲۶؛ سید مرتضی، علم الهدی، الشافی، ج۴، ص۲۱۹، ایشان تئوری «بدعت حسنه» را آورده و آن را بررسی و نقد کرده است. چون عمر در عصر خلافت خود اصل نماز تراویح یا انجام آن را به صورت جماعت « بدعه حسنه» نامید که این معناست این نماز بدین شکل در اسلام سابقه نداشته اما ازنظر عمر این بدعت حسنه است که دستور داد در این امت رایج شود و اهل تسنن آن را پذیرفتند.

عمر در برگزاری نماز تراویح به جماعت پذیرفته اند (توضیح بیش تر در این باره را خواهید دید) به ویژه آن که مبنای زیارت مسأله‌ی محبت است محبتی که در دین، ــ بنا به قول ذهبی ــ معیار و فارق بین دوزخیان و بهشتیان می باشد.

در پایان این نکته، اشاره به دو مطلبِ شگفت آور خالی از لطف نیست. اول آن که بنا به گفته ی وهابیان، محمد بن عبد الوهاب سرکردهٔ آنان در نامهٔ خود به اهل قصیم نوشته است:

«این که سلیمان بن سحیم در رسالهٔ خود نوشته است من زیارت قبر پیامبر را نهی کرده و حرام می دانم، به من اتهام زده و دروغ می گوید(۱) [من چنین اعتقادی ندارم]

دومین مطلب، تحریف زشت وهابیان در کتاب های بزرگان سنی است. نووی شارح معروف صحیح مسلم در کتاب «الاذکار» در آخر «باب الحج» فصلی گشوده و در آن دربارهٔ استحباب زیارت قبر رسول خدا این عنوان را آورده است:

«فصل فی زیاره قبر رسول الله صلّی الله علیه وآله وسلّم وأذکارها: اعلم أنّه ینبغی لکلّ من حجّ أن یتوجّه الی زیاره رسول الله صلی الله علیه و آله .... فإنّ زیارته صلی الله علیه و آله من أهم القربات فإذا توجّه للزیاره أکثر من الصلاه والسلام علیه فی طریقه...».

ص:۷۰

۱- . ر.ک: شویعر، محمد بن سعد، تصحیح خطأ تاریخی حول الوهابیه، ص۱۱۱.

چنان که ملاحظه می کنید بحث نووی درباره زیارت قبر پیامبر خدا و حکم به این است که هر کس حج گزارد، سزاوار است به زیارت رسول خدا رود چون زیارت او از مهم ترین عوامل قرب به خداست. پس چون متوجه زیارت می شود در راه، درود و سلام بر پیامبر را فراوان بگوید» اما وهابیان در کتاب «الاذکار» دست برده این فصل را چنین تحریف کرده اند:

«فصل فی زیاره مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله : اعلم أنّه یستحب مِمّن أراد زیاره مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله أن یکثر من الصلاه علیه صلی الله علیه و آله فی طریقه»(۱).

آنان به جای زیارت قبر، زیارت مسجد را نهاده و تحریف های دیگری نیز، صورت داده و بقیه عبارات را حذف کرده اند.

۱- . ر.ک: نووی، الأذکار، الریاض، دار الهدی، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۹ بموافقه الشئون المصاحف و مراقبه المطبوعات برئاسه اداره البحوث العلمیه و الإفتاء و الدعوه و الإرشاد، تحقیق: الشیخ عبد القدر الارناؤوط.

نکته یازدهم

ساختن مسجد بر قبر صالحان یا کنار قبر و جواز نماز یا رجحان آن، امری مشروع است.

ارزیابی و شرح: علمای فریقین، فتوا به حرمت سجده بر قبر به خاطر خود قبر داده اند این مطلب از موضع نزاع بیرون است و کسی در حرمت آن تردید ندارد. امّا ساختن مسجد بر قبر یا کنار قبر صالحان از ظاهر آیه ی ۲۱ سوره ی کهف به دست می آید که می فرماید:

<... فَقَالُوااِبْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَاناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً

«پس گفتند: بر آن ها بنایی سازید، پروردگارشان به آن ها داناتر است اما آنان که بر کارشان چیره بودند، گفتند: ما بر اجساد آنان مسجدی بنا خواهیم کرد».

چون این آیه دلالت بر امضای سکوتی قرآن درباره ی جواز ساختن مسجد بر قبر یا کنار قبر صالحان دارد و نسخ معنای آیه نیز، جز با خبر متواتر امکان پذیر نیست. بنابراین، با امضای قرآن، ادله ی دیگر اعتباری نخواهند داشت. مانند دلیل اعتباری سد الذرایع (که در آن گفته می شود ساختن مسجد بر قبر به تدریج موجب عبادت و یا تعظیم صاحب قبر خواهد شد و به شرک می انجامد) و نیز دلیل سیره ی صحابه درباره قبر پیامبر اکرم و سایر قبور

(که گفته شده عمل آنان دلالت بر نهی از ساختن مسجد بر قبور می کند) چون هر نوع دلیلی در برابر قرآن ساقط خواهد بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز در مسجد خیف که بنابه روایات صحیح سنی هفتاد پیامبر در آن مدفونند(۱) نماز گزاردند. بلکه حضرت می دانستند همان جا که قبض روح می شوند، دفن خواهند شد و مدفن ایشان در کنار مسجد النبی قرار خواهد گرفت با این وصف از نماز خواندن در آن مسجد نهی نکردند. از جمله احادیث بر حرمت این امر که وهابیان اقامه می کنند این حدیث است:

«لَعَنَ اللهُ الیهودَ والنّصاری، إتّخذوا قبورَ انبیاءهم مساجد؛ خداوند، یهود و نصاری را لعنت کرده چرا که قبور انبیای خود را مسجد گرفتند»

این حدیث را شیخین (بخاری و مسلم) نقل کرده و وهابیان آن را جزو مدارک اصلی حرمت مسجد سازی بر قبر به شمار آورده اند، اما معنای این روایت نامفهوم است، آیا مسجد در این روایت به معنای اصطلاحی است و یهود و نصاری قبر انبیای خود را مسجد کردند یا به معنای لُغَوی است یعنی بر قبر یا به طرف قبر سجده کردند. که در هر دو صورت، حرام و با مسلمین قابل مقایسه نیست. افزون بر آن برخی از اهل سنت این حدیث را مخالف با قرآن و به کلی ساقط می دانند؛ آنان می گویند:

«وهذا الحدیث یدل بکلّ صراحه تعظیم انبیاء الیهود والنصاری لکن القرآن الکریم بیّن أنّ الیهود لم یکونوا یحترمون الانبیاء بل کانوا یکذّبونهم ویقتلونهم قال تعالی: >...أَفَکلَّما جاءَکُمْ رَسولُ بِما لا

ص:۷۴

۱- . ر.ك: طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ج۳، ص۲۰۴.

تهْوَی أَنفُسكَمُ استَکْبرْتُمْ فَفَرِیقاً کَذَّبْتُمْ وَفَرِیقاً تَقْتُلُونَ(۱)و قال تعالی: قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنبِیاءَ اللهِ مِن قَبْلُ إِن کُنتُم موْمِنِینَ(۲) وأثبت الله فی کتابه أذیّه الیهود لنبیّهم الاکبر موسی* فی عدّه آیات (کالآیه ۵ من سوره الصف) هذا، ولا یعلم إنّهم أقاموا لاکبر وأعظم انبیاءهم سیدنا موسی قبراً یزورونه ویعظّمونه حتی الآن فکیف یقال بعد ذلک أنهم عظّموا قبور انبیاءهم واتخذوها مساجد؟! وأمّا النصاری فلیس لهم إلّا نبی واحد!! (۳)؛ این حدیث از احترام و تعظیم یهودیان و مسیحیان نسبت به انبیای خود خبر می دهد لیکن قرآن عکس این واقعیت را بیان می دارد به این که یهودیان حرمت انبیا را نگه نمی داشتند بلکه آنان را تکذیب می کردند و به قتل می رساندند. قرآن خطاب به آنان می فرماید: «پس چرا هرگاه پیامبری می آمد چیزی می آورد که میلتان نمی گرفت، تکبر ورزیده و گروهی [از آنان] را تکذیب و گروهی را می کشتید» و در آیه ی دیگر فرمود: «اگر شما ایمان دارید پس چرا پیش از این، پیامبران خدا را می کشتید» خداوند در آیاتی متعدد از قرآن از آزار و اذیت یهودیان نسبت به حضرت موسی بزرگ ترین پیامبر یهودیان، خبر داد. افزون بر آن هرگز تاکنون دانسته نشده یهودیان برای موسی * که بزرگ ترین پیامبر آنهاست،

ص:۷۵

۱- . سوره البقره ، آیه ۸۷.

۲- . سوره البقره ، آیه ۹۱.

۳- ر.ک: السقاف، حسن، تعلیق علی رسالتین بین الشیخ واعظ زاده و الشیخ بن باز، ص ۳۵

قبری برپا کننـد و آن را تعظیم نماینـد و زیارت کننـد، بنابراین چگونه حـدیث می گویـد: آنان بر قبور انبیاءشان تعظیم کرده و آن هـا را مسـجد گرفتنـد؟! [در حـالی که آنـان انبیـا را تکـذیب و به قتـل می رساندنـد و قـبری برای آنـان نبـوده و نیست] اما مسیحیان جز یک پیامبر یعنی حضرت عیسی* ندارند [چه رسد به این که بگوییم قبر انبیاءشان را مسجد قرار دادند].»

برخی مفسـران اهـل سـنت در مورد اسـتفاده ی جواز مسـجد سازی بر قبور یا کنار قبور صالحان از آیه ی ۲۱ سوره ی کهف، تردید ندارند، بلکه برخی از آن ها مانند شـیخ شـهاب الدین خفاجی به دلیل این آیه، به صـراحت فتوای بر جواز مسجد سازی در قبور صالحان را داده اند.(۱) و برخی دیگر پیشنهاد مسجد ساختن در این آیه را، برای نمازگزاردن در آن و تبرک به مکان اصحاب کهف، می دانند.(۲)

۱- . به نقل از آلوسی، روح المعانی، ج ۱۰، ص۳۴۳.

۲- . ر.ک: زمخشری، جار الله محمود، کشاف، ج ۲، ص ۷۱۱.

نکته دوازدهم

بزرگداشت موالید معصومان نیز، امری جایز و مشروع بلکه مستحب است و با ادلهی گوناگون قابل اثبات میباشد.

ارزیابی و شرح: به نظر می آید بتوان از برخی آیات شریفه قرآن، دلیلی بر استحباب بزرگداشت موالید اقامه کرد. از جمله آیه:

<ذ\'لِکَ ومَن یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللهِ فإِنَّها مِن تَقْوی القُلُوبِ(۱)«این است [برنامه حج] و هر کس شعائر خدا را [علامت های دینی را] بزرگ شمرد [و گرامی دارد] بی تردید [این گرامی داشت] نشأت یافته از تقوای دل هاست».

و نیز آیه ای که می فرماید:

ولَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسَی بآیاتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلی النُّورِ وذَکِّرْهُم بِأَیّامِ اللهِ إِنَّ فِی ذ\'لِکَ لآیَاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ(۲)«و همانا، ما موسی را با نشانه ها و معجزات خود فرستادیم [و گفتیم] قوم خود را از

ص:۷۷

۱- . سوره حج ، آیه ۳۲.

۲- . سوره ابراهیم ، آیه ۵.

تاریکی ها به سوی نور بیرون آر، و ایام الله را به یادشان بیاور که همانا در این یادآوری، نشانه هایی برای هر شکیبای سپاسگزار است.»

وجه استدلال این است که بگوییم: چیزی که علامت خدایی دارد باید گرامی داشت و یا باید هر چه که مایه ی هدایت و خروج از تاریکی ها به نور است، متذکر شد و نگذاشت به دست فراموشی سپرده شود. شاید این یادآوری و تذکر یکی از مراتب شکرگزاری است که قرآن درباره ی آن می فرماید:

<وإِذْ تَأَذَّنَ رَبّکُمْ لَئِن شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّ_کُمْ...(۱) «و [به خاطر آرید] زمانی که پروردگارتان اعلان کرد که اگر شکر گزارید، حتماً بر شما] نعمت هایی[می افزایم«.

باز آیه ی شریفه ی: وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلا رَحْمَةً لِلْعَالَمِینَ(۲)«و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.» که در آن پیامبر اکرم را رحمت برای عالمیان می داند و در آیه: قُلْ بِفَضْلِ اللهِ وبِرَحْمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحوا...(۳) «بگو: به فضل و رحمت خداوند [آری] به آن فضل و رحمت شاد باشند.» خداوند از ما طلب می کند تا به رحمت او شاد باشیم و رحمت او پیامبر صلی الله علیه و آله اکرم است. ابن عباس درباره ی این آیه می گوید:

ضل الله العلم و رحمه الله محمد صلی الله علیه و آله قال الله تعالی: وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلا رَحْمَةً لِلْعَالَمِینَ (۴)فضل خداوند، دانش است [که بر هر که بخواهد

ص:۷۸

۱- . سوره ابراهیم ، آیه ۷.

۲- . سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۳- . سوره یونس ، آیه ۵۸.

۴- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج۴، ص۳۶۷

می دهد] و رحمت خداوند، حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. چون خداوند فرمود: ما تو را نفرستادیم جز آن که رحمتی برای جهانیان باشی.»

در برخی روایات باز از ابن عباس نقل شده که «رحمت» در این آیه را علی بن ابی طالب علیه السلام می داند.(۱) به هر حال ادله ی جواز بلکه ادله ی استحباب إحتفال موالید از روایات، در بین فریقین متعددند که مهم ترین آن ها مسأله «محبت» به معصومان می باشد محبت واقعی، آثار و پیامدهای فراوان در زندگی مُحبّ دارد؛ محب به محبوب خود عشق می ورزد، یاد او را همواره تجدید کرده و گرامی می دارد، نام او را با عظمت یاد می کند، در وفات او غمگین و در میلادش، شادمان است. و گرامی داشت زاد روزِ محبوب، شعار محبت به اوست. برخی از اهل سنت مانند «دیار بکری»، «ابو شامه مقدسی»، «قسطلانی»، «ابن الحاج»، «ابن عباد»، «سیوطی» فتوا به جواز حتی استحباب احتفال مولد نبی خدا صلی الله علیه و آله داده اند.(۲)

ادله ی قائلین به حرمت احتفال عبارتند از: اولاً: این بزرگداشت ها نوعی عبادت و تعظیم مولود است که به شرک می انجامد. ثانیاً: گاهی در این مراسم امور محرمه مانند اختلاط زن و مرد اتفاق می افتد. ثالثاً: سلف تولد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را جشن نمی گرفتند پس این کار نوعی بدعت محسوب می شود.(۳)

۱- . همان، ج۴، ص۳۶۸.

۲- . ر.ک: رضوانی، علی اصغر، مقاله «بحث استدلالی فی مشروعیه الاحتفال» مجله طلوع، ص۶.

۳- . برای تفصیل بیش تر این ادله، ر.ک: رضوانی، علی اصغر، همان.

هیچ کدام از این ادله قابل قبول نیست، هرگز بزرگداشت، عبادت نیست تا به شرک انجامد، امر اختلاط زن و مرد نیز موجب حرمت اصل بزرگداشت ها نمی شود بلکه باید از این اختلاط در همه جا جلوگیری شود. بر فرض هم این امر بدعت باشد (که نیست) این عمر خلیفه ی دوم است که برخی از بدعت ها را حسن می داند و دستور به اجرای آن می دهد (مانند دستور به اقامه نماز به جماعت در نماز تراویح)(1). پس هر نوع بدعتی حرام و ممنوع نیست. ابن حجر در بررسی قول عمر خلیفهٔ دوم که دستور به انجام نماز تراویح به جماعت در ماه رمضان می دهد و می گوید: «نعم البدعه هذه» چنین آورده است:

«... و البدعه اصلها ما احدث علی غیر مثال سابق و تطلق فی الشرع فی مقابل السنه فتکون مذمومه والتحقیق أنها إن کانت مما تندرج تحت مستحسن فی الشرع فهی حسنه وإن کانت مما تندرج تحت مستقبح فی الشرع فهی مستقبحه وإلاّ ـ من قسم المباح...»؛(2) بدعت در اصل، عبارت است از: آن چه که بدون الگوی سابق، ساخته شود این کلمه در شرع در برابر سنّت قرار دارد و همواره مذموم و ناپسند است. لیکن اقتضای تحقیق این است که اگر امری که بدعت است زیر مجموعه ی امور مورد قبول شرع قرار گرفت، بدعت حسنه و اگر زیر مجموعه امور غیر قابل قبول شرعی باشد،

۱- . ر.ک: بخاری، محمد، صحیح البخاری مع فتح الباری، ج۴، کتاب «صلاه التروایح»، ص۲۵۰، ح۲۰۱۰.
۲- . ر.ک: ابن حجر، احمد، فتح الباری، ج۴، کتاب «صلاه التراویح»، ص۲۵۰، ذیل حدیث رقم ۲۰۱۰، و نیز، ر.ک: عینی، محمود، عمده القاری، ج۱۱، ص۱۲۶.

بدعت قبیح و نارواست و در غیر این صورت از امور مباح به شمار می آید.» (۱)

گرامی داشت موالید و اعیاد، بنابه تحلیل ابن حجر عسقلانی زیر مجموعه امور مستحسنه در شرع است و امری جایز بلکه راجح به شمار می آید. خود ابن حجر نیز گرامیداشت ها را بدعت حسنه نامیده است.(۲) باز بنا به روایات صحیح السند عمر خلیفهٔ دوم در جواب یهودی که می گوید اگر برای ما یهودیان آیه ی <... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتي...(۳)؛ «امروز برای شما دینتان را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم». نازل شده بود آن روز و آن ساعت را عید می گرفتیم، عمر آن را امضا می کند و در پاسخ وی نمی گوید این بدعت در دین است بلکه از روز نزول آیه خبر می دهد و می گوید: «من می دانم این آیه کجا و چه وقت نازل شده است و...».

ممکن است گفته شود صحابه بزرگداشت موالید نداشته اند اما آن چه را که صحابه یا سلف انجام نداده اند اعم از این است که آن را بدعت و حرام می دانسته اند (که در این صورت باید برای آن ادله اقامه شود) یا نسبت به آن

۱- . هر چند برخی، عبارت خلیفه دوم را بر بدعت لغوی حمل کرده اند تا توجیهی برای آن بیابند اما این توجیه غیر قابل قبول و در واقع، پاک کردن صورت مسئله است. چون هر نوع بدعت در دین را می توان با نام بدعت لغوی توجیه کرد.

۲- . به نقل از سیوطی، جلال الدین، حسن المقصد، ص۱۲.

۳- . سوره مائده ، آیه ۳.

موضعی نداشته اند چه این که نمی توان با قاطعیت گفت آنان بیش از دیگران به تعالیم دین آگاه بوده اند و یا محبت و ارادتشان به خدا و رسول او بیش تر است در این باره روایاتی متعدد از چندین نفر از صحابه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که از رابطه ی وثیق ترِ آیندگان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دین ایشان خبر می دهد.(۱)

ص:۸۲

۱- . به طور نمونه، ر.ک: هیثمی، علی، مجمع الزوائد، ج۱۰، باب « ما جاء فیمن آمن بالنبی و لم یره» ص۶۵ – ۶۷. هر چند برخی از اسناد این روایات با رجال ثقات نقل شده اند (نک: همان، ص۶۶) اما کثرت طرق ضعف احتمالی در سند برخی دیگر را جبران می کند و اطمینان به صدور را فراهم می آورد.

کتابنامه

القرآن الکریم.

۱. آل الشیخ، عبد الرحمن، فتح المجید فی شرح کتاب التوحید، الریاض، الاءداره العامّه للطبع والترجمه، ۱۴۱۱ ق.

۲. ـــــــــــــــــــــــ ، قره عیون الموحدین فی تحقیق دعوه الانبیا والمرسلین، دار ابن حزم، ۱۴۲۴ ق.

۳. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، به کوشش محمدحسین العرب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.

۴. ابن ابی شیبه، عبدالله، کتاب المصنف فی الاحادیث والاخبار ، تصحیح: محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶.

۵. ابن باز، عبد العزیز، رساله الی الشیخ واعظزاده، المملکه العربیه السعودیه، رئاسه إداره البحوث العلمیه والافتاء، ۱۴۱۶، رقم ۱۶۶۵/۱.

ص:۸۳

۱. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی ، اعداد: محمد بن عبدالرحمن قاسم العاصمی، بی جا.

۲. ابن جریر، محمد، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

۳. ابن حجر، احمد، فتح الباری بشرح صحیح البخاری ، تحقیق باشراف: محب الدین الخطیب، بیروت، دار المعرفه، بی تا.

۴. ابن حنبل، احمد، مسند الامام احمد بن حنبل، طبع محقق باشراف شعیب الارنووط، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷ ق.

۵. ________________ ، کتاب العلل ومعرفه الرجال، تحقیق: وصی الله عباس، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۸ ق.

۶. ابن القیم الجوزیه، محمد، الروح فی الکلام علی أرواح الاموات والاحیاء، تحقیق: محمدعلی القطب، بیروت، المکتبه العصریـه، ۱۴۲۲ق.

۷. ابوسریع، زکی بن محمد، ارشاد العباد الی بطلان التوسل و الاستمداد، بیروت، دارالحضاره، ۱۴۲۸.

۸. ألبانی، ناصرالدین، محمد، سلسله الاحادیث الصحیحه، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.

۹. ________________، سلسله الاحادیث الضعیفه والموضوعه، الریاض، مکتبه المعارف، ۱۴۱۲ ق.

ص:۸۴

۱. بیضاوی، عبد الله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر بیضاوی)، بیروت، دار الکتب العلمیه.

۲. بیهقی، ابوبکر، الاعتقاد علی مذهب السلف اهل السنه والجماعه ، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ق.

۳. بیهقی، احمد، شعب الإیمان ، تحقیق: محمد السعید زغلول، بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۰ ق.

۴. جریسی، خالد بن عبدالرحمن، سلسله فتاوی علماء البلد الحرام، العقیده، القسم الثانی، ۱۴۲۷ ق.

۵. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.

۶. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی تجرید الاعتقاد ، قم، مکتبه المصطفوی، بی تا.

۷. دارمی، عبدالله بهرام، سنن الدارمی، دار احیاء السنه النبویه،

بی تا.

۸. ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء ، تحقیق باشراف شعیب الارنؤوط، بیروت، ۱۴۰۶ ق.

ص:۸۵

۱. رضوانی، علی اصغر، بحث استدلالی فی مش_روعیه الاحتفال، مجله طلوع، شماره ۶، قم،مدرسه عالی امام خمینی.

۲. زمخشری، جار الله محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، قم، نشر ادب حوزه، بی تا.

۳. سیالکوتی، عبدالحکیم، الحاشیه علی شرح المواقف (ضمن شرح المواقف)، مصر، ۱۳۲۵ ق.

۴. سبکی، تقی الدین علی، شفاء السقام فی زیارت خیر الانام، بی جا، ۱۴۱۹ق.

۵. سقاف، سید حسن، تعلیق علی رسالتین بین الشیخ واعظزاده و الشیخ بن باز، تهران، نشر مشعر، ۱۴۲۶.

۶. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور ، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۳ م.

۷. شریف مرتضی، علی بن الحسین علم الهدی، الشافی فی الإمامه، تحقیق: السید عبد الزهراء الحسینی، طهران، مؤسسه الامام الصادق، ۱۴۱۰ ق.

۸. شویعر، محمد بن سعد، تصحیح خطأ تاریخی حول الوهابیه، الریاض، رئاسه اداره البحوث العلمیه والإفتاء، ۱۴۲۲ ق.

ص:۸۶

۱. طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، ط الثانیه، ۱۴۰۶ ق.

۲. طوسی، خواجه نصیرالدین، تجرید الاعتقاد مع کشف المراد، تحقیق آیه الله حسن زاده آملی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.

۳. علم الهدی = شریف المرتضی.

۴. عینی، محمود، عمده القاری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۵ ق.

۵. قاضی عیاض، الشفا بتعریف حقوق المصطفی، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت.

۶. قرطبی، محمد، الجامع لاحکام القرآن، القاهره، دار الکتاب العربی، ۱۳۸۷ ق.

۷. کتانی، محمد، نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.

۸. مناوی، محمد، فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر من احادیث البشیر النذیر، تصحیح: احمد السلام، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.

۹. نووی، یحیی بن شرف، الاذکار المنتخبه من کلام سید الابرار، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۴.

ص:۸۷

۱. هیثمی، علی، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بتحریر العراقی وابن حجر، بیروت، دار الکتاب العربی، ط الثالثه، ۱۴۰۲ ق.

ص:۸۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹